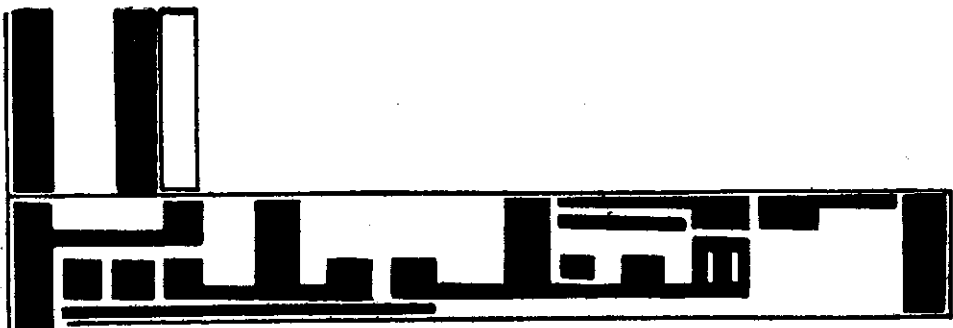
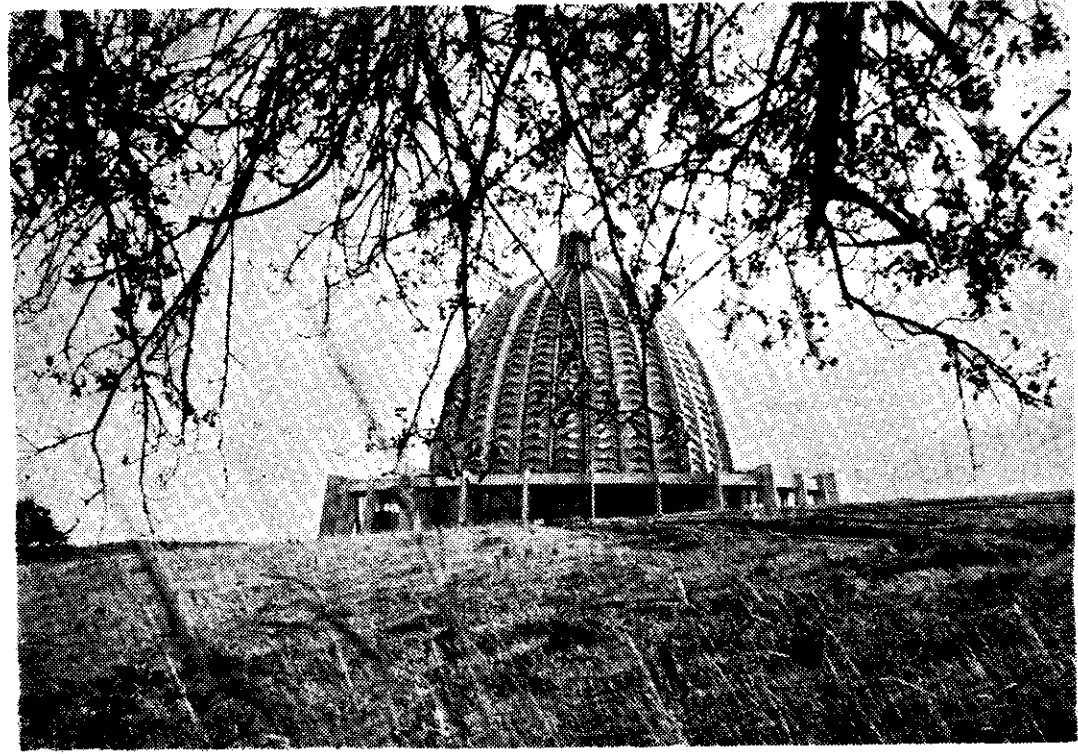


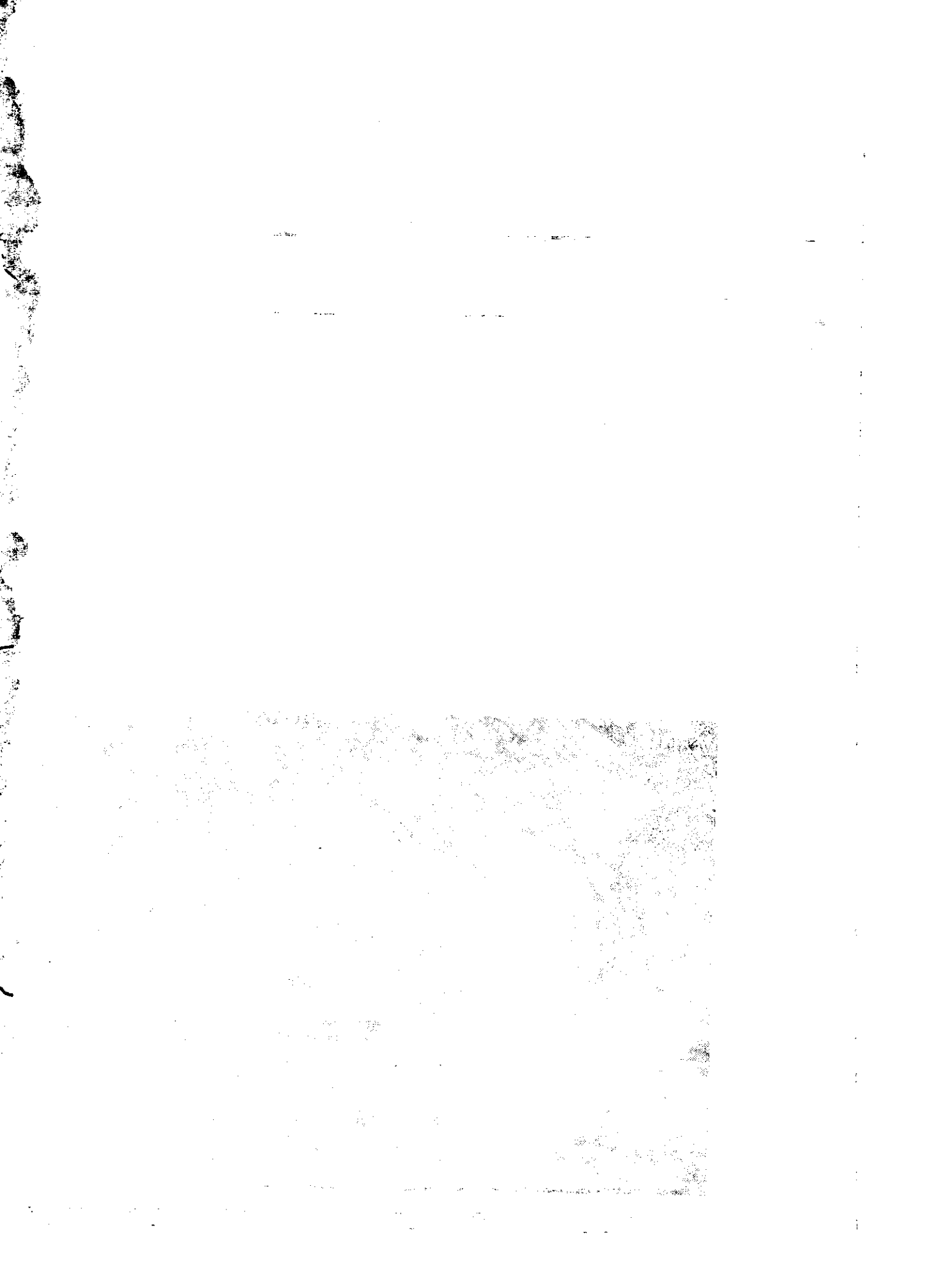
Handwritten text in the top left corner, possibly a name or title.

4
14.



Handwritten marks resembling the number '17' or similar characters.





اجباً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسی مداخله نمایند. حضرت عبدالمهاجر

آهنگت بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

شهر العلم شهر القده ۱۲۰ بدیع
آبان ۱۳۴۲
نوامبر ۱۹۶۳

شماره ۸ سال ۱۸

شماره مسلسل ۲۰۰

فهرست مندرجات

صفحه

- | | |
|-----|---|
| — | ۱- لوح مبارک حضرت عبدالمهاجر جل ثنائه |
| ۲۷۷ | ۲- اهمیت تحصیل السن مختلفه |
| ۲۸۲ | ۳- خدمت و امانت |
| ۲۸۵ | ۴- روانشناسی در خدمت تبلیغ (قسمت دوم) |
| ۲۹۴ | ۵- بیاد مرقد مظهر حضرت ولی امرالله (شعر) |
| ۲۹۶ | ۶- مختصری در باره سورة الملوك |
| ۳۰۵ | ۷- ایادی امرالله (۱۴) امیلیا کالینز |
| ۳۰۸ | ۸- خمربقا (شعر) |
| ۳۰۹ | ۹- اندیشه اقتصادی در دیانت بهائی (قسمت دوم) |
| ۳۱۳ | ۱۰- بشارات و اشارات در دیانت حضرت بودا (قسمت دوم) |

عکس روی جلد - ام المعاهد اروپا (فرانکفورت)

عظمی

ای غلام مالک نام و سلطان ایام میسر باید طوبی از برای نفسیکه ایوم بدرگه ذکر
و بطرش ناظر است ایوم بر کل خدمت امر مالک غیب و شهود لازم و واجب نیگوست
حال نفسی که بخدش قیام نمود و بخشش من ملا اعلی و ساکنین بدین اشیا معروف گشت
ای سرستان خمر عرفان در این صبح روحانی از کائنات الطاف رحمانی صبح
حقیقی بآشامید این خسر توحید را خوار دیگر است و خمارش را کیفیت دیگر آن است و کجا
و این بر شعور بنماید آن نیستی آورد و این هستی بخش از اصداع از عقب و این بر
مالک ابداع همراه بگوای خلق محبوب حق ساقی است و اعطای کوشربانی میسر باید
ان اسرعو الی ما ارادکم من ضاعا و ارددتم به خیرکم و اسمی الیه من علی العالمین
ذکر خیک من قبل ربک و انک الذین آمنوا بالله العظیم انجبیر

اهمیت تحصیل مختلف

محمود مجذوب

”قد اذن الله لمن اراد ان يتعلم اللسان المختلفه ليبلغ
امرالله شرق الارض وغربها ويذكره بين الدول والملل
على شأن تنجذب به الافئدة و يحيى كل عظم رميم“
(كتاب مستطاب اقدس)

بعد از گذشتن يك قرن از سنه مقدس تسع و مقارن اعلان نقشه جليله دهساله جهاد كبير
اكبر از طرف هيكل اطهر مولای توانا یاران و یاوران امر عزیز الهی در سراسر عالم بهائی عملا
وارد مرحله جدیدی از خدمات امری یعنی مرحله خدمات بین المللی گردیدند که تا آن تاریخ
بی سابقه و نظیر بود . این تحول تاریخی در سیر تکامل خدمات و مجهودات امریه یاران در
دوران نقشه مبارکه جهاد دهساله با تأسیس مؤسسات و مشروعات متعدده بین المللی و اشتراك
مساعی جوامع ملیه بهائی در انجام مسئولیت های بین المللی روز بروز توسعه و گسترش یافت و
بالاخره با تأسیس اعظم قوه تقنینیه عالم بهائی یعنی بیت العدل اعظم در رضوان / ۲۰ بدیع
باوج کمال و جلال خود رسید . بدون شك دامنه خدمات و مجهودات عمومی و بین المللی
یاران با تأسیس این مرجع منصوص روز بروز وسعت و اهمیت بیشتری خواهد یافت و در حقیقت
تشکیل دیوان عدل الهی ورود یاران را بمرحله خدمات و اقدامات عمومی و قبول مسئولیت های
بین المللی رسماً تثبیت و تأیید مینماید .

یاران عزیز و ثابت قدم مهد امرالله که در عصر رسولی دور بهائی و در دوران ولایت عظمی
مراتب فداکاری و خدمت خالصانه خود را باستان الهی بطرق مختلفه باثبات رسانیده اند باید
در این مرحله از خدمات امریه و مجاهدات روحانیه نیز بقدم استقامت پای در میدان خدمت
نهند و همگام با خواهران و برادران روحانی خود در ممالک و دیار مختلفه عالم به تحکیم و
تقویت و توسعه مؤسسات بین المللی بهائی بقدر وسع و استطاعت خود اقدام و اهتمام نمایند و

آیننگ بدیع

شرائط جولان در میادین دائم الاتساع خدمات امریه را کسب فرمایند. بدیهی است که اولین و مهمترین شرط خدمت باستان مبارک همانا خلوص نیت و انقطاع از ماسوی^{الله} و تشبث بذیل شریعت الله و دارا بودن حیات بهائی است و لکن هر قدر که امر عزیز الهی مراحل توسعه و تقدم را میپیماید و — نظم بدیع حضرت بهاء الله نقاب از چهره برمیکرد و در انظار عالمیان در ممالک و بلدان مختلفه جلوه ای جدید مینماید — احساس میشود که علاوه بر صفات و کمالات ایمانیه و روحانیه شرائط دیگری نیز برای توفیق در میادین خدمت لازم و ضرور است که یاران با وفای جمال قدم باید بکمال — همت و استقامت و سرور قلب تحصیل نمایند تا در قبول و اجرای مسئولیت های خطیره روحانی و بین المللی بتوانند به توفیقات شایسته و خدمات فائده نائل گردند .

در آثار مبارکه بکرات زیارت کرده ایم که قلم اعلی و کلک اطهر مرکز میثاق صفات یک مبلغ موفق بهائی را علاوه بر خلوص نیت و انقطاع و توکل اطلاع بر اسرار و رموز کتب مقدسه و حقایق روحانیه و علمیه و مسائل استدلالیه و اطلاعات تاریخیه و فیره ذکر فرموده اند . تاریخ امرالله نیز گواه صدق این مطلب است که در بین ناشرین —

نفحات الله افرادی به توفیقات عظیمه در سبیل هدایت نفوس بشریعه الهیه نائل آمده اند که علاوه بر اخلاص و انقطاع و صفای قلب بزیور کمالات صوریه و اطلاعات علمیه و احاطه بر حقایق روحانیه نیز آراسته بوده اند .

در مرحله کنونی از خدمات امریه نیز خادمین درگاه را علاوه بر صفات و کمالات روحانیه شرائط دیگری نیز لازم است و بدون حصول آن شرائط توفیق خدمت آنطور که سزاوار آستان الهی است میسر نخواهد بود .

از جمله وسائل انجام خدمت و حصول موفقیت که در دنیای بین المللی بهائی روز بروز اهمیت بیشتری مییابد آشنائی و احاطه یاران رحمانی بالسنه مختلفه مخصوصا بلسان انگلیسی است که تقریبا جنبه بین المللی بخود گرفته و صرف نظر از اینکه لسان مادری و وطنی صد ها ملیون نفر از مردم کره ارض میباشد — امروزه در اکثر ممالک جهان رواج کامل دارد و زبان دوم بسیاری از مردم دنیا بشمار میرود و در اغلب نقاط عالم میتوان بوسیله آن رفع احتیاج کرد و مشکل تفهیم و تفهم را بر طرف نمود . در جامعه جهانی بهائی نیز زبان انگلیسی نقش موثری را در مسئله ارتباط جوامع ملیه بهائی که دارای السنه متعدده هستند ایفا میکند .

مولای علیم و حنون ارواحنا لعنایاته الفدا

آهنک بدیع

از بدایت دوران ولایت عظمی و بخصوص پس از جنگ جهانی دوم بکرات و مرات بسیاران عزیز ایران تأکید فرمودند که در فراگرفتن لسان انگلیسی و عربی و آلمانی برای فهم آیات و توفیق در تفهیم و تبلیغ کمال جدیت و اهتمام مبذول دارند. آنانکه بتأکیدات هیگل مبارک توجه نمودند و کمر همت بر اجرای دستور مولای خود بستند نه تنهابه خدمات باهره روحانیه موفق شدند و در میادین وسیعه خدمت مفتخر و سربلند گشتند بلکه از لحاظ تحصیلات علمی و منافع مادی و موقعیت اجتماعی نیز بر اقران خود سبقت گرفتند و به ترقیات فائزه نائل آمدند.

پس از اعلان نقشه جهاد کبیر اکبر جمعی از یاران ثابت قدم و ممتحن مهد امرالله با اجرای نوایای مبارکه قیام و بنقاط بعیده هجرت نمودند. همه میدانیم از بین این عده مهاجرین عزیز آنانکه بیکی از السنه رایجه عالم بخصوص لسان انگلیسی آشنائی کامل داشتند گوی سبقت را از میدان خدمت ربوند و بتوفیقات عظیمه در سبیل اعلان و انتشار امر مبارکش فائز گشتند و در جامعه بهائی خود عضو مؤثری بشمار رفتند.

لسان انگلیسی در عالم امر بعد از زبان فارسی و عربی مقام اول را حائز و بعبارت دیگر سومین زبان عالم امر است و آثار و کتب

امریه که باین لسان ترجمه و یا تألیف و تصنیف گشته قابل مقایسه با هیچیک از السنه دیگر نمیشد. هیگل اطهر حضرت ولی مقدس امرالله با صرف قسمت مهمی از اوقات — گرانبهای حیات مبارکشان آیات و آثار مهمه و الواح و ادعیه مبارکه نازله از قلم اعلی و کلک اطهر مرکز میثاق را بطرزی بدیع و معجزه آسا باین لسان ترجمه و در دسترس یاران غرب قرار دادند مهمترین این ترجمه ها عبارتند از ترجمه کتاب مستطاب ایقان لوح مبارک ابن زعب کلمات مبارکه مکنونه ترجمه منتخبات آثار و الواح مبارکه حضرت بهاءالله الواح ملوک و سلاطین ترجمه نمازهای سه گانه و تعدادی مناجاتهای نازله از قلم اعلی و کلک مرکز میثاق و همچنین ترجمه و تنظیم قسمت مربوط به عهد اعلی از تاریخ جاودانی نبیل که اکنون مورد استفادۀ یاران الهی در سراسر جهان قرار دارد.

علاوه بر این ترجمه ها از کلک گهر باران — ولی امر عزیز الهی نیز آثار و الواح و توقیعات منیعه مهیمنه مانند لوح قرن احبای آمریک لوح مبارک قد ظهر یوم المیعاد ظهور عدل الهی نظم جهانی حضرت بهاءالله و الواح و توقیعات و تلگرافات مهمه کثیره خطاب — بیاران آمریک و کانادا و ممالک اروپا و محافل ملیه آن اقالیم در توجیه و تبیین حقایق و —

آورده اند که نظیر آنرا در السنه دیگر عالم نتوان یافت .

موضوع دیگری که توجه دادن بآن در این مقام لازم است اینست که حضرت ولی مقدس امرالله ارواحنا لمنایاته الفدا با ترجمه آثار و آیات مهمه اساسیه نازله از قلم شارح قدیر و تبیینات صادره از كلك اطهر مرکز میثاق بلسان انگلیسی وسیله ترجمه این آثار را از انگلیسی بسایر السنه عالم فراهم و در حقیقت "پل رابطی" بین لسان آیات یعنی عربی و فارسی و سایر السنه موجوده عالم ایجاد فرمودند . زیرا ترجمه اینهمه آیات و الواح مبارکه از لسان نزولی آنها یعنی فارسی و عربی بسایر السنه جهان کاری بفاقت صعب و دشوار است بخصوص ترجمه لغات و اصطلاحات مخصوصه نازله در آثار این ظهور مبارک بحدی بدیع و مشکل است که میتوان گفت فقط ید توانای حضرت ولی محبوب امرالله که مصدر تبیین آیات و واقف بحقایق و اسرار مودعه در آیات این ظهور امنع بودند قادر بانجام این مهم و ترجمه صحیح و فصیح آیات الهیه گردید و این طریق صعب المبور را برای مترجمین آینده بهائی صاف و هموار نمود .

باید دانست که هیکل اطهر حضرت ولی امرالله با ترجمه آثار و آیات وادعیه مبارکه

مبادی اساسیه و تاریخ این آئین نازنین در نهایت فصاحت و بدیعت و استحکام بلسان انگلیسی عز نزول یافته که فی الحقیقه باین لسان در عالم امر ارزش و اعتبار خاصی عنایت کرده و آنرا دارند گنجینه‌ای از حقایق و معارف سامیه این ظهور مبارک نموده است بدین جهت برای اطلاع کامل از اصول و مبادی روحانی و مسائل مربوط به نظم اداری بهائی و تبیینات ولی امر الهی احاطه و تسلط بزبان انگلیسی لازم و ضروری است و هر فرد بهائی که خواستار و آرزومند مطالعه عمیق و محققانه در امرالله باشد باید علاوه بر زبان فارسی و عربی بلسان انگلیسی نیز آشنائی داشته و بتواند از آثار و کتب و تألیفات متعدده‌ای که باین زبان ترجمه و یا تألیف گشته استفاده نماید . زیرا علاوه بر ترجمه های گرانبها و الواح و توقیصات مبارکه ای که از قلم معجز شیم حضرت ولی مقدس امرالله عز نزول یافته جمعی از فضلا و دانشمندان بهائی در بلاد غرب بخصوص در قاره آمریکا قلم بدست گرفته بسبک و شیوه ای بدیع به توجیه و تشریح حقایق اساسیه و مبادی سامیه و اصول روحانیه این ظهور اعز امنع اعلی پرداخته و گنجینه‌ای از کتب و رسالات و جزوات متعدد در اثبات حقانیت و اصالت این شریعه الهیه بوجود

آهنگ بدیع

نازله از قلم اعلیٰ وکلک اطهر مرکز میثاق و همچنین با نزول الواح و توقیعات و تشریفات منیمه کثیره بلسان انگلیسی لغات و اصطلاحات مخصوصه این ظهور مبارک را در این لسان بوجود آورده و بعبارت دیگر ادبیات خاص شریعت مقدس بهائی را در زبان انگلیسی تأسیس فرموده اند. لذا قصد ما در این مقال صرفاً لزوم فراگرفتن زبان معمولی انگلیسی نمیباشد بلکه برای موفقیت در خدمات بین المللی بهائی و استفاده کامل از معارف امری باید یاران الهی علاوه بر آشنائی باین زبان به لغات و اصطلاحات مخصوصه امریه نیز که در کتب و آثار ادبیات انگلیسی بهائی وجود دارد احاطه و تسلط کامل پیدا کنند تا بتوانند بسهولت از گنجینه های معارف و حقایق امریه که باین لسان وسیع و فصیح ترجمه و یا از کلک اطهر مولای شفق نازل گردیده و یابوسیله فضلی بهائی تألیف و تصنیف گشته بهره مند گردند و بر اطلاعات اساسیه و عمومیه امریه خود بیفزایند و در میادین خدمت و مجاهدت قرین موفقیت باشند.

در این مقال روی سخن بیشتر بانوجوانان عزیز بهائی است که نونهالان بیهمال بوستان امر جمال مبارکند و نیروی جوانی و آینده را هوماً در اختیار خود دارند و مآلاً باید که ثقل فادح مسئولیت های خطیره روحانی و بین المللی امرالله را تحمل کنند و سفینه امر عزیز الهی را از میان تلاطم امواج عظیم حوادث و وقایع آینده بمدد تأییدات الهیه بساحل نجات و اطمینان برسانند. سزاوار نسل جوان کنونی بهائی در مهد امرالله آنست که موقعیت خطیر امر غالب الهی و تحولات آنرا در زمان حاضر درک کنند و شرائط خدمت و جولان در میادین وسیع مجاهدت را کسب نمایند و متوجه باشند که آئین نازنین بهائی در مستقبل ایام روز بروز توسعه و تقدم خود میافزاید و تدریجاً در ممالک و دیاراز مراحل مجهولیت و مظلومیت و مقهوریت گذشته و بر حسب وعود صریحه الهیه وارد مراحل انفصال و استقلال و بالاخره تأسیس سلطه زمینیه و روحانیه شارع اعظم و استقرار ملکوت صلح و سلام در بسیط غیر خواهد شد در آن زمان است که وظائف و مسئولیت های حقیقیه اساسیه جنود حیات و لشکر نجات یک نمودار خواهد شد و اهل بها در سراسر عالم بتأییدی از ملکوت ابهی به تأسیس مدنیت لاشرقیه و لاغربیه الهیه در بسیط غیر توفیق خواهند یافت. وظیفه نسل جوان بهائی در این مرحله از سیر و تقدم امرالله که روز بروز جنبه اقدامات و عمکاریهای بین المللی تر اید مییابد آنست که از ایام جوانی و ربیعان شباب کمال استفاده را نموده و خود را آماده مجاهدت و مبارزه در میادین بین المللی خدمات امریه نمایند و شرایط و لوازم ورود در این میادین را از هم اکنون — تحصیل فرمایند.

انتهی

خدمت و امانت

مقاله ذیل را جناب نصرالله رستگار در سال ۱۳۳۰ -
قمری (متجاوز از ۵ سال قبل) در ایام جوانی نوشته و در یکی
از کنفرانسهای عمومی امری در طهران قرائت کرده و مورد
تشویق قرار گرفته اند. سبک نگارش این مقاله در نوع خود
جالب بوده و همچنین مطالب مفیده ای که در باره خدمت و
امانت نقل شده شایان توجه خوانندگان عزیز میباشد:

الحمد لله الذی انار الوجود من بهائه و افاز اهل السجود بلفائه و خلقنا فی هذا الیوم و
ایقظنا من النوم وهدانا بجموده الیه و دلنا بمنه الی سبیل الوفود علیه و اسلکنا فی سواء الصراط
و بسط لنا احسن البساط و شوقنا علی خدمة العالم ووفقنا بازالة الضغائن من صدور الامم
و امرنا بمحبته العباد و نصرنا بهدایة من فی البلاد و بین مرکز عهده و میثاقه و عین مطلع
امره و اشراقه طوبی لمن قام علی اطاعة مولی الوری و یل للذی نام فی مراقد النفس و الهوی
و طربا لنفوس دخلوا فی ظل امرالله و تعبوا للذین غفلوا عن شریعة الله و الصلوة و الثنا علی
اولیائه الثابتین و التکبیر و البهائم علی احبائه الراسخین .

حمد و سپاس بیحد و قیاس شمس جمال قدم بهر برهانه و ظهر سلطانه را سزا است که در
این یوم عظیم کشف نقاب فرمود و شکر و ثناء بیحد و حصر طلعت اسم اعظم جلّت عظمته و علت
کلمته را لایق است که در این عصر فخیم رفع حجاب نمود و بجهة تعلیم و آزادی عباد و تعمیر
و آبادی بلاد تشریح شرعی فرمود که شامل قواعد سامیه و کافل فوائد عالیه است از اثر بیانات
قدسیه اش موجبات نفرت و اختلاف را برداشت و از ثمر آیات روحیه اش رایات وحدت و ائتلاق
را افراشت زنگ ضدیت را از قلوب زدود و (همه باریکدارید و هرگ یکشاخسار) فرمود از برای

آهنگ بدیع

تعالیم مقدّسه اقسام بلایا و اسقام را تحمل فرمود تا جمعی از ملل مختلفه و مذاهب متباغضه را بتوسط سیف بیان و صارم دلیل و برهان در ظل امر واحد وارد ساخت و علم وحدت و یگانگی در قطب عالم افراخت ابواب ضدّیت و مخالفت را مسدود نمود و اسباب یکرنگی و مؤالفت را موجود فرمود حال بشکرانه این نعم متنوّعه که قسمت امم مشتتّه شده و در عوض این عواطف متکثره که نصیب طوائف متفرقه گشته سزاوار چنان است که مقبلین الی الله و مؤمنین بمظهر امرالله برحسب وصایای الهیه رفتار کنند و بنوایای ربانیّه معامله نمایند باعمال خود را بیارایند نه اقوال چه که گفتاری رفتار بمثابه دار بی بار است و شجر بلا ثمر لایق ناراست و واضح است که منافع اوامر الهی و مضرات نواهی بعاملین راجع است پس در اینصورت اگر ما موافق نصائح الهیه رفتار ننمائیم در مقام نشر نفحات و اعلاء کلمات بر نیائیم ظلم عظیم بخود و نوع بشر نموده ایم بلکه شایسته آنستکه این غفلت را بخود نپنداریم و کمر همت را در خدمت امر و تربیت خلّاق محکم بندیم نرد محبت بازیم و سمند غیرت تازیم غافلان را بسبیل نجات کشانیم و جاهلان

ترك رذائل نفسانيه و درك خصائل انسانيه شمس این کلمه درخشید (۱) قل یا قوم دعوا الرذائل و خذوا الفضائل و در خصوص تنگیس لواء نفاق و تأسیس بناء وفاق این بیان مبارک بقلوب صافیه فن بخشید (۲) لعمری قد خلقتم للوداد لا للضعیفه والعماد در رفع نزاع مذهبی این نفحه قدسیه وزید (ای اهل بهاء کمر همت را محکم نمائید که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد) و در حسن سلوک این نفحه روح پرورد مید (نیکوست حال نفسیکه بمحبت تمام باعموم انام معاشرت نماید) و در باب لزوم تحصیل علوم و معارف و تکمیل فنون متعارف نجم این حکم در تجلی سوم از کتاب تجلیات ساطع شد (سبب علو وجود و سمو آن علوم و فنون و صنایع است علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقاة است از برای صعود تحصیلش بر گل لازم و لکن نه علومیکه از حرف ابتدا شود و بحرف منتهی گردد الی آخر بیاناته الاحلی).

این بود رشحه فی از رشحات بحر احکام این ظهور و نفحه فی از نفحات ریاض اوامر مطلع این نور و از برای اجرای این

۱ و ۲ - لوح مبارک حکمت یافتخار حضرت فاضل قاضی نبیل اکبر علیه رضوان الله

آهنگ بدیع

را از سلسبیل حیات چشانیم در هر گوشه
و کنار مشتعل تر از کوه نار باشیم و در هر
خطه و دیار نسبت بجمیع خلق کمک و یار
گردیم .

ای دوستان عزیزو ای یاران ذیحس و یا
تمیز اعیان ظهور بدیع است و موسم ربیع
وقت جوشش است و موقع کوشش ایام قیام
بر خدمت است و هنگام اقدام در عبودیت
او ان فرح و شادمانی است و زمان محویت
و جانفشانی ملاحظه فرمائید که خدمات امریه
چقدر اهمیت دارد که مرکز میثاق و نیر آفاق
حضرت عبدالبهاء حقائق من فی سراق —
البقاء لصبود یتة الفداء بنفس مقدس بجهة
نشر نفعات سفر بصفحات اروپا نموده و از —
جذابیت کلام و عظمت و رفعت مقام مبارک
نفوس منصفه و مستعدّه آنحدود را منقلب و
منجذب فرموده و بنحویکه در اکثر جرائد از
فوائد کلیه امرالله و نتایج عظیمه شریعة الله
نگاشته اند و آن روزنامه ها را با شمائل
وجود مبارک و بیانات مقدسه منتشر داشته
شرط انصاف و انسانیت را بجا آورده اند و
مصدق این شعر را ظاهر کرده :

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست
حال که طلعت بيمثال بنفسه قیام بنصرت
و تبلیغ امر فرموده بر اهل بها که شمعهای

شبستان امرالله اند و اطفال دبستان
شریعة الله لازم است که اقتداء بحضرت
مولی الوری نمایند تا نوری سبقت و سعادت
از میدان خدمت برابند و اعظم خدمات از
برای ماها اتصاف بصفات حسنه و تخلّق
باخلاق حمیده است چنانکه جمال قدم جل
ذکره الاعظم در اشراق چهارم از اشراقات
میفرمایند قوله عزّ بیانه :

(از برای هر امری ناصری لازم و جنود
منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده
است و قائد و سردار این جنود تقوی اللّٰه
بوده او است دارای کل و حاکم بر کل) و از
جمله صفات حمیده صفت پسندیده امانت
است که در طراز چهارم از لوح مبارک
طرازات این بیان پرماتنت را در خصوص امانت
ذکر میفرمایند قوله ما احلی عنوانه (طراز
چهارم فی الامانة آنها باب الاطمینان لمن
فی الامکان و آية المزة من لدی الرحمن
من فاز بها فاز بکنوز الثروة و الغناء امانت
باب اعظم است از برای راحت و اطمینان
خلق قوام هر امری از امور با و منوط بود و
هست عوامل عزّت و رفعت و ثروت بنور آن —
روشن و منیر) این آیات کریمه ثمرات عظیمه
امانت را با صرح بیان واضح و عیان میفرماید
کسیکه دارای این صفت حسنه باشد محبوب
قلوب است و نفسیکه محروم ماند مردود عموم
(بقیه در صفحه ۳۲۰)

روانشناسی در خدمت تبلیغ

صفت دوم

شیر مطلق

وجه امتیاز دلائل عقلی بر دلائل نقلی

امتیاز دلائل عقلی بر دلائل نقلی بچند جهت است .

اولا اینکه مستمع اعتماد بنفس بیشتری در وجود خود نسبت به رد یا قبول سخنان ابلاغ کنندند احساس میکند . زیرا از او تمنا میشود که بچشم خود به بیند و بعقل خود قضاوت کند نه اینکه باستناد سخنان دیگران مطلبی را بپذیرد . بنابراین در قبول یا رد مطلبی آنقدرها دچار شك و شبهه نخواهد شد . مثلا برای غالب افراد با مختصر توضیحی درك این حقیقت که انتشار زبان بین المللی بسیاری از مشکلات جهانی را حل میکند خیلی سهل و آسان است و حال آنکه توضیح آیات متشابهات کتب آسمانی قبل بسیاری از افرادی را که به اخبار و پیشگوئیهای ادیان اعتقاد جازمی ندارند دچار شك و شبهه کرده اعتماد بنفس لازم را برای درك و قبول مطالب مورد نظر در آنها ایجاد خواهد کرد .

ثانیا دلائل عقلی بمراتب قاطع تر از دلائل نقلی میباشند . بدینمعنی که دلائل نقلی غالباً مبهم بوده و قابل تفسیر و تأویل میباشند . مثلا حل مسئله خاتمیت که در شرح و توجیه آن — يك جلد کتاب مستقل طبع و انتشار یافته و آیات و احادیث متعدد میتوان در مورد آن اقامه نمود از طریق نقل روایات و اخبار بسیار مشکل بنظر میرسد و حال آنکه حل همین مسئله از طریق ذکر دلائل عقلی یعنی لزوم توافق دین با احتیاجات بشری بسهولت امکان دارد .

یکی از علل مهمی که حضرت مولی الوری تقریباً در تمام خطابات مبارکه بذکر دلائل عقلیه اکتفا فرموده اند رعایت همین اصل مهم بوده است و نظر بقاطعیت دلائل عقلی است که میفرمایند ذکر آنها مجال اعتراض برای احدی باقی نمیگذاشت .

ثالثاً دلائل عقلی عمومیت بیشتری را حائزند و آنها را میتوان برای تمام طبقات متدین یا غیر متدین امی یا دانشمند بدون واژه ذکر کرد . با توجه به بیان مبارک که میفرمایند : .

”وجه عالم بلا مذهبی متوجه ” و اذعان این مطلب که این بیان مبارک امروزه بیش از پیش تحقق

آهنگ بدیع

پیدا کرده است و واقعا کمتر کسانی را میتوان یافت که به دین علاقمند باشند عمومیت و لزومیت دلائل عقلی کاملا روشن و مبرهن میگردد. بخصوص که پیشرفت دانش در یقین اخیر افکار را بطرف جستجوی علت و معلول از طریق علمی و عقلی منعطف ساخته است.

بدون شك فرد بهائی همیشه باید آمادگی داشته و هر نوع سؤال یا اشکال مبتدی را در زمینه مطالب نقلی بکمال محبت و عطوفت جواب گوید ولی هرگاه مبتدی او را مخیر بگذارد و از او بخواهد که شریعت بهائی را برایش معرفی کند در آن صورت است که تشبث بدلائل عقلیه احسن و اولی است.

اهمیت دلائل عقلیه و بعضی نکات دیگر در خطابات مبارکه

کشف علل موفقیت اعجاز آمیز حضرت عبدالبهاء در سفرهای مبارک بعالم غرب مستلزم مطالعه و کنجکاوای زیادی میباشد ولی گذشته از تأییدات غیبی الهی چند نکته در مراحل اولیه جلیب نظر میکند. اول اینکه افراد قبل از تشرف بحضور مبارک زمینه ذهنی بسیار مناسبی نسبت بوجود اطهر داشتند. شنیده بودند که وجود مسعودش تقریبا مدت چهل سال بخاطر دیانت خود در زندان بسر برده و بانواع محن و بلایا تن در داده اند. شنیده بودند که هیکل مقدسش محض رهائی عالم از بلیات و تعصبات در تحت تسلط دو پادشاه مقتدر عمری را در نفی و سرگونی بسر برده اند.

وجود چنین سابقه ذهنی توأم با مشاهده آن سیما ی ملکوتی هر متعصب بی علاقه ئی را مسلما مشتاق استماع مینمود. و موقعیکه آن لسان آسمانی بآن لطافت و ملاحظت بشرح و بیان تعالیم ربانی میپرداخت البته هر مستمسی را خاضع و خاشع مینمود. هیکل مبارکش با توجه به نوع گروهی که برای استماع بیانات روح افزایش گرد آمده بودند مطالبی بیان میفرمودند که هیچکس مجال اعتراض نمییافت. البته باید در نظر داشت که فقط دلائل عقلی حائز این شرط مهم میباشد و در بیانات مبارکه کمتر خطابه ئی میتوان یافت که در ضمن آن دلائل نقلی موضوع اصلی صحبت را تشکیل دهد. اگر چه در ضمن صحبت گاهی ببشارات کتب مقدسه اشاره فرموده اند ولی موضوع اصلی مطالبی است که شخص برای رد یا قبول آن احتیاج بمراجعه یا استمداد از هیئ نوع مرجعی جز قوی و استعدادات ذاتی خود ندارد. مثلا بخطابه مبارکه ذیل که فقط چند سطر از ابتدای آن برای نمونه ذکر میشود توجه کنید که در ضمن آن عقل و علم را میزان قرار داده و برچنین اساسی مطالب مورد نظر را بکمال قدرت و توانائی اثبات فرموده اند.

آهنگ بدیع

” بسیار مسرورم که خود را بین این جمع می بینم الحمد لله وجوه نورانی نفوس روحانی و قلوب طالب تحری حقیقت است لهذا میخوام چند کلمه فی از حقیقت بیان نمایم لکن این صحبت مرا تطبیق بعلم و عقل نمائید اگر مطابق است قبول کنید اگر نه انکار نمائید زیرا در عالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست . عقل کاشف حقایق اشیا است عقل میزان ادراک است لهذا هر مسئله فی را بمیزان عقل موازنه نمائید اگر مطابق عقل است فهو المطلوب اگر مخالف است شبهه فی نیست که وهم است بخداوند عقل داده که بی بحقایق بریم اگر مسئله فی مخالف عقل است بدانیم که شایان اعتماد نیست بلکه اوهام است ” (۱) .

برای اینکه تمصبات مستمعین در مراحل اولیه تحریک نشود غالبا در ضمن خطابات مبارکه از ذکر اینکه حضرت بهاء الله رجعت مسیح میباشند خود داری فرموده و در موارد لزوم حضرت بهاء الله را عباراتی از قبیل اول مربی عالم انسانی اعظم مربی نوع بشر و یا زائل کننده — تمصبات و متحد کننده نوع انسان توصیف فرموده اند آنهم بعد از ذکر بعضی مقدمات و در صورت جمع بودن شرایط لازم . مثلا در ضمن خطابه فی چنین میفرمایند :

” در وقتیکه شرق را ظلمت عداوت و بغضا احاطه کرده بود و ابرهای کثیف افق را پوشانده بود . . . در چنین وقتی حضرت بهاء الله از افق حقیقت اشراق نمود و بیاناتی فرمود که جمیع ملل را با یکدیگر ارتباط داد . . . ” (۲) .

در انتخابات مباحث اولیه نهایت دقت و حکمت را بکار برید

روانشناسان معتقدند که اولین برخورد با افراد اهمیت خاصی دارد و اگر اثر نامساعدی از این تماس حاصل شود از بین بردن آن در مراحل بعدی دشوار خواهد بود زیرا صفحه خاطر ما نسبت بشخصی که تاکنون ندیده ایم و نمی شناسیم کاملا پاک و مصفاست و در اولین برخورد تصویری از وجود او درست یا نادرست در ذهن ما نقش میبندد که تغییر آن در ملاقاتهای بعدی بسیار مشکل خواهد بود . بنابراین اولین عکس العملی که در ذهن متحری حقیقت از شخصیت خود بوجود میآوردیم از عکس العملهای بعدی بمراتب مهمتر میباشد و در این مرحله باید حتی المقدور مباحثی را انتخاب کنیم که با احتمال قوی نه تنها مورد علاقه مبتدی قرار بگیرد بلکه موافق نظریات او نیز باشد .

(۱) خطابات مبارکه صفحه ۱۰۴ (۲) خطابات مبارکه صفحه ۱۱۳ و ۱۱۴ .

آهنگ بدیع

اگر در مراحل اولیه مباحثی را انتخاب کنیم که متحرکی حقیقت در آنها با ما هم عقیده باشد کم کم اعتمادش بیشتر شده در مراحل بعدی سخنان ما را اعم از موافق یا مخالف بهتر میپذیرد. بنابراین اگر مبتدی ایراد یا انتقادی بکند که جوابش مستقیماً مخالف نظر و عقیده ما باشد نباید فوراً بی پروا وارد میدان شده و سخن را از آنجا آغاز کنیم بلکه باید تا حد امکان از ذکر جواب مستقیم امتناع کرده و موضوع بحث را حتی المقدور بمباحث جدید بگشانیم و اگر هنوز آنطور که باید و شاید از عقائد او مطلع نشده ایم مباحثی عمومی که غالب افراد در آن زمینه رأی موافق دارند بمان آریم مثلاً بیان کنیم که چطور ادیان در مراحل اولیه از هر نوع شائبه بی پاک و مصفا هستند و بتدریج دستخوش هوی و هوس پیروان قرار میگیرند و یا توضیح بدهیم که در قرن اخیر بشر از لحاظ علمی موفق بچه ترقیات عالییهئی شده است ولی از نظر روحانیات بموضع ترقی و تعالی بی سیر نزولی پیموده است. برای آشنائی بیشتر باین قبیل مباحث خطابات مبارکه منبع بسیار ذیقیمتی بشمار میرود.

لزوم و اهمیت ذکر مقدمه

برای اینکه اعتماد متحرکی حقیقت را بیشتر جلب کنیم بسیار بجاست اگر گاهی بموض اینگه مستقیماً و بدون مقدمه وارد اصل موضوع شویم مباحثی غیر امری ولی مربوط عنوان کرده و بتدریج موضوع را بامر بگشانیم مثلاً بعضی از مشکلات کنونی جهان را تشریح کنیم که چطور حتی در ممالک متمدن این مشکلات روز بروز شدت پیدا کرده است. چطور میزان خودکشی انحرافات جنسی و تعداد بیماران روحی بالا رفته و مصرف مشروبات الکلی و دغان زیاد شده است. جامعه شناسان و روانشناسان علت اصلی این مشکلات را چه میدانند و برای رفع آنها چه پیشنهاداتی کرده اند. در این مواقع استشهاد بنظریات دانشمندان معتبر بسیار مؤثر خواهد بود. شایسته است که همیشه چند نوع از اینگونه مقدمات را حاضرالذهن داشته در موقع مقتضی از آنها استفاده کنیم.

حضرت مولی الوری در غالب خطابات مبارکه از این اصل مهم استفاده فرموده اند بدینمعنی که از یک موضوع فلسفی اجتماعی و یا تاریخی کاملاً مناسب و مقتضی حال شنودگان شروع کرده و سرانجام آنرا باصل مطلب یعنی ابلاغ ندای آسمانی و شرح تعالیم الهی رسانده اند مثلاً در خطابه مبارک در مجمع عظیم تیا سوفیها در پاریس ابتدا معنی حکمت را تشریح کرده و بعد جامعیت و ارجحیت انسان را نسبت بسایر موجودات مدلل فرموده اند و بعد از اثبات حی قدیر

آهنـگ بدیع

از طریق ترکیبات ثلاثه مطلب را باینجا رسانده اند که اگرچه روح انسانی در نهایت نفوذ است لکن نفوذش محدود میباشد و حکماء که در حکمت بعالیترین درجات ترقی رسیده بودند نتوانستند پیروان خود را چنان تربیت کنند که عملاً برای یکدیگر فداکاری نمایند بنابراین انسان هر اندازه در حکمت و فلسفه ترقی کند باز محتاج بنفحات روح القدس است و بعد از ذکـر شواهد تاریخی از پیمبران گذشته مطلب را بظهور حضرت بهاءالله رسانده بشرح تعالیم ربانی پرداخته اند . بخطابات مبارکه صفحه ۱۴۳ مراجعه شود .

برای اینکه اهمیت این نوع مقدمات بیشتر روشن شود بذکر مضمون یکی دیگر از خطابات مبارکه بمنوان نمونه مبادرت میگردد . این خطابه مبارکه در یکی از کلیسای لندن ایراد شده و نکات و مطالب مهم آن بقرار ذیل است :

۱- اظهار خوشوقتی از اینکه بملاقات چنین افراد با محبت و محترمی که از سیمایشان آثار محبت نمایان است نائل شده اند (ذکر چنین عنوانی غالباً برای سخنرانی مناسب است) .

۲- بیان اینکه در عالم امری اعظم از محبت نیست .

۳- استشهادیه بیانات حضرت مسیح در مورد محبت .

۴- ذکر تأثیرات حضرت مسیح در ایجاد الفت و محبت بین ملل مختلف .

۵- شرح اینکه دین بطور کلی اعظم وسیله ایجاد محبت است و همه ادیان بجهت محبت آمده اند .

۶- ذکر اینکه انبیای الهی بجهت محبت تحمل هر نوع صدمه و بلیه می فرموده اند چنانکه حضرت مسیح جان خود را فدا کرد و لکن اهل ادیان حقیقت دین را فراموش کرده بتقالید متمسک شدند .

۷- باوجود اینکه این قرن نورانی است هنوز بین ادیان اقوام و دول مختلف جنگ و جدال برقرار است .

۸- " در همچو وقتی و همچو ظلمتی حضرت بهاءالله ظهور کرد و اعلان وحدت عالم انسانی فرمود . "

۹- شرح بعضی دیگر از تعالیم حضرت بهاءالله .

همانطوریکه ملاحظه میشود هیکل مبارک در ابتدا بشرح موضوعی عمومی ولی مربوط بمنوان

آهننگ بدیع

مقدمه پرداخته اند آنهم موضوعی که مورد قبول و موافقت همه مستمعین قرار بگیرد و بعد برای اثبات مطلب به بیانات حضرت مسیح استشهاد فرموده اند که البته در جلب و جذب مستمعین تأثیر زیادی داشته است و بعد از تکمیل و تشریح این مقدمات بشرح تعالیم بدیع پرداخته اند .
بخطابات مبارکه صفحه ۲۲۱ مراجعه شود .

قبل از عنوان کردن و مطالبی استمداد متحرری حقیقت را در نظر بگیرید

قبل از اینکه مطلبی را عنوان کنیم باید تا حد امکان اطمینان داشته باشیم که مبتدی برای شنیدن آن آمادگی کامل دارد . چه بسا عدم آمادگی بجهت حل و هضم مطلبی باعث شود که طرف دچار شك و شبهه شده معالجه روحانیش بتأخیر بیافتد يك راه حل برای رفع این مشکل اینستکه بگذاریم متحرری حقیقت در اینمورد خود راهنما باشد و ما را بجلو ببرد .

پیمبران الهی نیز باین اصل توجه خاص مبذول داشته اند چنانکه حضرت مسیح در ضمن بیانی باین مضمون میفرمایند که بسیاری چیزهای دیگر دارم که بشما بگویم ولی شما الان طاقت تحمل آنها را ندارید جمالبارك نیز در ضمن الواح متعدده باین موضوع اشاره فرموده اند از جمله میفرمایند :

بیان . . . اعتدال میطلبید چه اگر اعتدال نباشد سماع متحمل نخواهد شد و در اول بر اعراض قیام نماید و نیز میفرمایند : چه بسیار از کلمات که سبب علو و سمو و اشتعال خلق است و چه مقدار سبب برودت و افسردگی يك کلمه نار محبت بر افروزد و کلمه آخری آنرا بیفسرد .
رساله راهنمای تبلیغ صفحه ۱۳۲ .

و نیز: در الواح گل را وصیت فرموده ایم به بیانی که طبیعت و اثر شیر در او مستور باشد تا اطفال عالم را تربیت نماید و بعد بلوغ رساند . بیان در هر مقامی بشأنی ظاهرو باثری باهر و از او عرف خیر و شر متضوع^۱ (۱) .

خلاصه در عنوان کردن مطالب جدید نباید عجله بخرج داد و از هر زمینه که بخاطر میرسد بی پروا و بدون ملاحظه نکاتی ذکر کرد بلکه شایسته است که تا مشکلات اولیه حل نشده از — مطرح کردن مباحث جدید امتناع ورزید .

یکی از نکات دیگری که در این زمینه اهمیت زیادی دارد اینستکه همیشه بزبان خود متحرری

(۱) رساله راهنمای تبلیغ صفحه ۱۳۵ .

آهن گدیدی

حقیقت با او صحبت کنیم بدین معنی که درجه اطلاعات او را از نظر تسلط بر زبان و ادبیات در نظر گرفته و طبق آن به بیان مطالب بپردازیم. اکثریت قریب باتفاق مردم از درک و فهم لغات و اصطلاحات امری عاجزند و استعمال آنها از نظر مبتدی دلیل بر فضل و کمال نخواهد بود بلکه بعکس در ذهنش نسبت بمبلغ عقده هائی ایجاد خواهد کرد که مانع همکاری و همدمی بین او و مبلغ خواهد شد. اولاً مبتدی بعلمت عدم درک این لغات و اصطلاحات احساس حقارت کرده اعتماد بنفسش کم خواهد شد و ثانیاً نسبت بس عدالتی و یا فضل فروشی بمبلغ داده و تاحدی باو بدین خواهد شد و ثالثاً بعلمت عدم آشنائی به بعضی از این لغات و اصطلاحات از درک و فهم حقیقی مطالب محروم خواهد ماند.

ما بعلمت اینکه با این کلمات خیلی مانوس شده ایم متوجه نیستیم که ممکن است برای سایرین تازه و نا مفهوم باشند برای رفع این مشکل باید در هر جمله ای که ادا میکنیم نهایت دقت را بکار ببریم که استعمال لغات نا آشنا و نامأنوس را بحداقل تقلیل داده و اگر اتفاقاً از این نوع لغات یا اصطلاحات بکار میبریم ترجمه و معنی آنها نیز ذکر کنیم. مثلاً اکثریت مردم کلمه متحرّی را اصلاً نشنیده اند و بصرف اینکه این کلمه بنظر ما خیلی عادی و ساده میرسد دلیل بر آن نمیشود که سایرین نیز با آن آشنا هستند. برای ما کلماتی از قبیل اظهار امر یا مظهر ظهور معنای خاص و معلومی دارند ولی برای اکثریت متحرّیان حقیقت مفهوم آنها روشن نیست و در این موارد باید حتی المقدور لغات و کلمات را طبق فهم عامه بکار برد.

بکار بردن کلمات و جملات بسیار عامیانه و غیر فصیح نیز جایز نیست و غالباً زیاده روی در این مورد اعتماد متحرّی حقیقت را از ما سلب خواهد کرد و بهترین راه اینست که بیان حضرت عبدالبهاء را میزان قرار دهیم که میفرمایند:

”حسن عبارات و اعتدال در اداء معانی و کلمات لازم بدین معنی که نوعی لغات و معانی انتخاب کنیم که نه بیش از حد خفیف باشند و نه بیش از اندازه ثقیل.

خلاصه فرد بهائی باید اولاً بکمال دقت متوجه عکس العملها و وجنات مستمع باشد و بمحض اینکه کوچکترین آثار بهت و حیرت در او ملاحظه کند موضوع را بزبان ساده تر توضیح داده بذکر مثالهای متعدد بپردازد (غالب افراد بعلمت احساس غرور یا عزت نفس از اقرار بعدم ادراک خود ابا دارند و نباید از آنها انتظار داشت که اگر مطلبی را نفهمیدند فوراً آنها بما خاطر نشان سازند) و ثانیاً استعداد روحانی مستمع را در نظر گرفته طبق ظرفیت

آهنگ بدیسیع

او قدم بقدم جلو برود و بمحض اینکه کوچکترین آثار ثقل روحانی در او مشاهده کرد باصطلاح کوتاه آمده قدری طفره زند تا شنونده آمادگی بیشتری حاصل کند. در اینمورد بذکر بیان حضرت عبدالبهاء در سفر نامه مبارک میپردازد:

"نطقهای من همه باقتضای وقت و اندازه استعداد نفوس است."

بهر طفلك آن پدرتی تی كند گرچه عقلش همدسه گیتی كند"

رفع تمصیبات

بسیاری از افراد نسبت بدین بطور اعم و نسبت بدیانت بهائی بطور اخص بعلت بعضی سوء تفاهمات و مسموعات بی اساس بد بین شده اند. در اینموارد باید اول زمینه را صاف و آماده ساخت و بعد به پایه گذاری پرداخت. مثلا اگر متحری حقیقت نسبت بدین قدری بد بین باشد ذکر مقدمه بی شرح زیر مناسب خواهد بود.

نسبت بدین سوء تفاهمات زیادی وجود دارد و واقعا آنچه را مردم امروزه بنام دین مینامند نه فقط وسیله سعادت بشر را فراهم نمیکند بلکه علت بدبختی و اضمحلال او نیز خواهد شد زیرا امروزه اساس و حقیقت ادیان بکلی فراموش شده و جز خرافات چیزی باقی نمانده است. منظور ما از دین آن چیزی نیست که غالب مردم تصور میکنند منظور ما از دین یک پدیده و حقیقت علمی است که امروزه لزوم آن علما ثابت شده تحقیقات روانشناسی برای ما ثابت کرده که ایمان بیعت مبداء روحانی و اصول مصیّن از نظر سلامت روانی حائز اهمیت زیادی است. زیرا افرادی که بچنین مبداء روحانی مومن باشند همیشه نقطه اتکالی دارند و در این دنیای بیکران احساس تنهایی ربیکسی نمیکند. تمسک بدین چنان آرامش و اطمینان خاطر در آنها بوجود میآورد که هیچوقت در مواجهه با مشکلات از جا نلغزیده در برابر سختیها محکم و استوار میمانند ولی افسوس که حقیقت دین که جز زیبایی و کمال در آن چیزی نمیتوان یافت کم کم بمقاصد شخصیه و خرافات گوناگون آلوده گشت و باعث اینهمه بدبختیها شد. برای درک واقعی دین خویست اول آنرا تعریف کنیم طبق تعریف دیانت بهائی دین عبارتست از روابط ضروریه منبعت از حقائق اشیا...

* * * * *

لجنه جوانان کرمانشاه

سنه ۲۰ ابدیع



لجنه جوانان کرمان

سنه ۲۰ ابدیع



انجمن شورروحانی جوانان قسمت

امری بندرگز متشکله درگنبد کاوس



سپاه مرده حضرت ولی مراثی

به لندن که آورد این سروری را
ز چه برگزید این زمین غصن ممتاز
در این سینه بگرفت جا قلب عالم
ببالای زمین چونکه بر آسمانها
چه کردی که لایق بدین فخر گشتی
همانا که فضل حقت بود شامل
بصرف عنایت فقط میتوان جست
چو در خاک رم جسم پطرس نهان شد
کلیسای عیسی در آن تربت پاک
ز خاک مطهر هم از خون پاکان
چنان شد که بردرگهش پادشاهان
ولی چون فرا موش کرد او حقیقت
شکست آنهمه قدرت و قدر و جاهش
کنون نوبت تست ای خاک لندن
نظرهای صاحبید لای جانب تست
اگر چند گستر در گوه کرم
در آنجا شود خانه عدل برپا
ترا نیز سهمی است چون برگرفتی
همی بینی دستها جانب تو

چرا برد این عاصمه برتری را
نهان ساخت اینجاست عنصری را
بر این خطه بخشود این سروری را
اثرها بود از تونیک اختری را
چگونه نشان داده چاکری را
بخدمت نیابد کس این مهتری را
چنین شوکت و جاه و عز و فتری را
بلند اخترش طمعه زد مشتری را
فر و کوفت بتخانه و بتگری را
کلیسا بیافزود و جلوه گری را
گرفتند رسم و ره کهتری را
در آغوش بگرفت مستکبری را
نهایی بقا فراسکند ری را
بتو داد ایزد چو لطف و طری را
بری دل زهر سوی انس و پری را
خدا سایه معدلت گستری را
کند مستقر پایه داری را
بهر جسم پاک خور خا و وی را
بجویند از تربتت هیوری را



باشک روان ظلمت کافری را
 زدوده ز سر نخوت و خود سری را
 گرفته ز سرافسرافسری را
 که مبهوت بنموده هر گوهری را
 نهان است سر بایع و شتری را
 نجویند جز صورت ظاهری را
 ببینند در تو نکو محضری را
 ندادند بر هر بصر ابصری را
 کند تازه آئین را مشکگری را
 علاج ار نسا عییم سقم گیری را
 زنی تهمت فکرت سرسری را
 چنین دوات وحشمت و برتری را
 نگشای بیهوده نطق جری را
 ندارد دگر هیچ این در غوری را
 بهر پایه بینم و الا تری را
 ترابی بدین اطیب و اطهری را
 که جان داد و آموخت جانپوری را
 بهر ذره ای حرکت جوهری را
 آمین تجست از تربتش رهبری را

بسی دیده شا بینمی من که شوید
 بتمظیم بینم سلا طین عالم
 بخاک تو آیند و تأیید جوینند
 ترا گوهری هست در سینه اکنون
 ولی همچو یوسف همه قیمت آن
 درینگاه امروز این خلق نادان
 ولی اهل معنی بیایند فردا
 نه هر دیده ای لایق دیدن تست
 ز سنگ و گل و خشت بسی نغمه میزد
 از آنها بگوشت آید آهنگ موزون
 ولی دانم اکنون که برگرفته من
 بیرسی چرا باید از خاک جستن
 بیاسخ بگویم بیاندیش اول
 سزاوار یزدان کمال است و دیگر
 جهان نردبان است و با قرب یزدان
 پس از ارشاد سگجا جست خواهی
 توجه کنی چون بآن روح قدسی
 از آن روح الطیف نمی با زبینی
 صحیح آمدار آنکه در کوی جانان

مختصری درباره:

سوره الملوك

دکتر محمدان

سوره الملوك از آثار منزله از سماء مشیت جمالقدم واسم اعظم و در سجن بعید (ادرنه) عز نزول یافته است تاریخ دقیق نزول آن معلوم نیست ولی بنا بر قرائن مختلفه در ایام اخیر توقف پنج ساله هیگل مبارک در ادرنه و پس از فصل و انفصال میرزا یحیی ازل نازل گشته است .
برای اینکه بهتر اهمیت این خطاب مهیمن الهی را که بسوره الملوك تسمیه یافته در یابیم جا دارد مقام و مرتبت منزل جلیل آن را بیشتر بشناسیم و موقعیت امرالله را هنگام توقف — حضرتش در ادرنه کاملاً درک نمائیم . باید متذکر بود که نزول این سوره مبارکه مقارن ایامی است که نفوذ و تأثیر و جامعیت کلمه شارع اعظم امر بهائی متدرجا در مدینه الله بغداد و مدینه کبیره در چشم رجال و بزرگان و علما اثبات گشته و هریک بنحوی در مقابل تسلط روحانی و علم و قدرت معنوی حضرتش احساس ضعف و ناتوانی نموده اند و اینک در ارض سربانزول این خطاب جلیل و الواح متعدده دیگر اعلان امر عمومی و جهانی حضرت بهاءالله که آخرین مرحله رسالت حضرتش بوده انجام گرفته است .

حضرت بهاءالله در این سوره که اولین خطاب مبارک بعموم سلاطین و ملوک عالم است رسماً و علناً ادعای مظهریت فرموده دیانت جدیده را تأسیس نموده اند و عمومیت و جامعیت و استقلال و رسمیت امرالله را بیان داشته اند و اساس مبادی سامیه بهائی را بنیاد فرموده اند .
با اظهار مظهریت کلیه جمالقدم و اعلان استقلال شریعت بهائی تلقینات و افکار محدوده — بابیان نیز پایان پذیرفته و امرالله عمومیت جهانی یافته است .

سبک و روش این اثر بدیع بسیاق آیات و بسیار مهیمن و نافذ است و خطاب سلطان مقتدری است که بندگان خود را عتاب میفرماید علت نزول این خطاب الهی چنانکه اشاره شد شروع دوران جهانگیری و عمومیت امر بهائی است .

حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا لمناياته الفدا در آثار مبارکه اشاره میفرمایند که اظهار امر خفی در سیاه چال طهران و اظهار امر علنی در بغداد باغ رضوان و اعلان عمومی امرالله در

ادرنه واقع گردیده است .

در این لوح مقدس عموم سلاطین عالم در شرق و غرب خصوصا سلاطین مسیحی و سلطان عبدالعزیز عثمانی و وزراء و وکلاء او و سفیر پاریس (فرانسه) و ایران در باب عالی و مشایخ و حکماء مدینه گبیره (اسلامبول) و فلاسفه عالم و اهل اسلامبول و ایران مخاطب خطاب الهی واقع شده اند و بعضی نیز معاتب و مواخذ گشته اند .

اگرچه سوره مبارکه ملوک مستقلا بچاپ رسیده است معذک مکرر نیز دست نویسی شده است .
سورة الملوك با این آیه مبارکه شروع میشود .

” هوالمزیز هذا کتاب من هذا العبد الذی سمی بالحسین فی ملکوت الاسماء الی ملوک الارض کلهم اجمعین ” و باین آیه مبارکه ختم میگردد ” والسلام علیکم یا ملاء المسلمین و الحمد لله رب العالمین ۱۵۲ ”

این اثر مبارک در نسخه چاپی حاوی ۳۷ صفحه بقطع رقمی است که هر صفحه شامل ۱۹ — سطر و هر سطر بطور متوسط شامل یازده کلمه است و بخط نسخ با حروف سربی طبع گردیده است .

مطالب این سوره مبارکه اظهار امر الهی و بیان نصایح و مواعظ بموم مخاطبین از ملوک و مملوک و تحریض بدرستی و صداقت و خدمت و عدالت و وصول بکمال بشریت و انسانیت و اشاره ببلائی وارد و قسمتی از مطالب تاریخی و علمی و پاره حقائق روحانی و عرفانی است .

هرجا با استدلالی احتیاج بوده پایه استدلال بر اساس حقائق عقلانی و عواطف انسانی و بالاخره بر مطالب اسلامی و مختصری مباحث مسیحی است . اگرچه افراد با اسماء خاص مخاطب نشده اند مع ذلک از سیاق خطاب و مطالب مربوطه شناخته میشوند . سبک این لوح منیع از لحاظ اسلوب و سیاق آیات بکتاب مستطاب اقدس و آثار نازله در سجن عکا شباهت دارد .

حضرت بهاءالله پس از اظهار امر الهی که صدر این سوره مبارکه بآن مزین است ملوک را — بتبعیت و اطاعت دعوت میفرمایند و آنانرا از متابعت نفس و هوی منع مینمایند خصوصا ظهور حضرت رب اعلی را یادآوری میفرمایند و از غفلت و بی خبری آنان و ظلم و ستم علما ایران که بر آن مظهر رحمن وارد شده ابراز تأسف و افسوس مینمایند و آنانرا باین نکته وصیت میفرمایند که مبادا بعدا نیز اینچنین از عرفان ظهور الله محروم مانند و مجددا ضمن اظهار دعوت الهی غفلت و عدم توجه آنان را یاد میفرمایند سپس حقیقت مقام سلطنت را چنین بیان میدارند که

آهنك بدیع

حکومت بر سراسر ارض افتخار و امتیازی نیست بلکه شرافت و افتخار تقرب باستان الهی است و اکنون اگرچه نسائم الهی وزیده شما از آن غافل و محرومید و آنرا بدرک این موهبت و وصول باین منقبت تشویق میفرمایند سپس آنرا بحفظ حد و الله و اجراء عدل و تقلیل عساکر و اعتدال در امور و منع از اسراف و زیاده روی مأمور میدارند نصره و توفیق در خزائن و عساکر نیست بلکه بتأیید الهی است و فقرا امانات الهیه اند و اگر تجمع زخارف امتیاز است افتخار خاک راسزوار است چه که او اینهمه در و گوهر بپوشاوردانی داشته است . سپس ببالای وارد در مدت — بیست سال اخیر (ایام ظهور حضرت اعلی تا هنگام نزول سوره مبارکه بطور تقریب) اشاره میفرمایند و از قتل و غارت و هتک حرمت دوستان الهی یاد میکنند و از اینکه سلاطین بمسجد و انصاف و تدارک مافات قیام ننموده اند شکایت میفرمایند سپس بسلاطین مسیحی عموماً خطاب مینمایند و وظائف آنان و بیانات حضرت مسیح را تذکر میفرمایند .

در خطابات متعدده بسلطان عبدالعزیز ظلم و تعدی و کلاء و وزراء او را یاد مینمایند و از — اینکه او در این خصوص اقدامی که شایسته معدلت شهریاری باشد ننموده او را چنین مخاطب میفرمایند که اگر شنیده بودی و میدانستی چرا آنرا از افعال غیر مرضیه باز نداشتی و اگر نمیدانستی گناهی بزرگتر است چه که نمیدانستی که با مردمی که در ملک تو بسر میبرند چه میکنند سپس رجال و بزرگان و وزراء سلطان را بعلت ازیت و آزاری که روا داشته اند عتاب و مؤاخذه میفرمایند و آنرا بحداب و نقت الهی وعید میدهند و از اینکه اصول الله را فراموش نموده اند و بهوای نفس خود و جمع زخارف فانیه پرداخته اند انذار مینمایند .

سفیر پاریس را از همدستی با سفیر ایران با توجه بمعدم اطلاع بر کیفیت امر الله تحذیر مینمایند و از میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر ایران که بشرف زیارت حضرتشان توفیق نیافته و لیس بعد اوت و کینه برخاسته است ابراز عدم رضاست میفرمایند . باین واقعه اشاره میفرمایند که تو فقط یکبار در منزل پدرت در طهران در مجلس عزاداری حضرت سید الشهداء توفیق ملاقات داشته ای و در آنجا فرصت صحبت و مذاکره ای نبوده پس چگونه بتکذیب و مخالفت برخاسته ای و باین آیه قرآنی اشاره میفرمایند که " لا تقولوا لمن القی الیک السلام لست مؤمنًا " .

قسمت اعظم لوح مبارک که خطاب بملوك و وزراء و سفراست عتاب آمیز است رجال دولست عثمانی را بکودکانی تشبیه میفرمایند که بگل بازی مشغول و از درک مطالب عالیه حضرتش قاصر و عاجزند .

آهننگ بدیع

در این لوح مبارک شرحی نیز در خصوص آزارهای وارده بر هیکل انور در طول ایام توقف در عراق و اسلامبول وادرنه مرقوم گشته از سیاست سفرای ایران منجمله مشیرالدوله و میرزا بزرگ خان قزوینی که قصد ارجاع مجدد هیکل مبارک را بایران داشتند یاد شده و از سختی سفر اسلامبول بادرنه زکری فرموده اند منازلی را که در هنگام ورود بادرنه توقف فرموده اند اشاره کرده اند و کاروانسرای خان عرب و منازل مرادیه را که بعلت عدم تناسب ساختمان هنگام فصل زمستان و سرمای شدید باعث ناراحتی بوده توصیف فرموده اند . از نسبت ربا خواری گنه دشمنان امر بهیگک اظهار در عراق داده اند یاد فرموده اند . شرحی در خصوص اخلاق و اطوار میرزا بزرگ خان قزوینی و فسق و فجور و میخوارگی و فساد اخلاق او نیز بیان داشته اند و از تلقینات سوء و اقدامات سیئه او نیز اظهار تأسف فرموده اند (در خصوص مشیرالدوله ولسه بعدا در بعضی آثار مبارکه اظهار عنایت شده و او نیز همه جا با اینکه نسبت بامر بسیار مغرض است از بزرگواری جمالقدم جل زکره تجلیل نموده است) علما و مشایخ و حکما و فلاسفه و عموم اهالی اسلامبول و ایران را با اهمیت امرالله انذار میفرمایند و رد و قبول و بطلان و حقیقت را بکلمه وارده خویش موکول میفرمایند .

ضمن شرح مبسوطی از شهادت حضرت رب اعلی ایرانیان را از این جسارت و خسران و اقدام بقتل فرزند رسول اکرم انذار میفرمایند و ضمن بیان شهادت حضرت سیدالشهدا^ع و اهمیت سر فدا اظهار اشتیاق بشهادت میفرمایند و بلایای وارده را با ذکر این مثل که " لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام " با بلایا و محن سابقه تطبیق میفرمایند و آنرا از سنن جاریسه الهیه زکر میفرمایند ضمنا در آخر هر مطالبی از مطالب مذکوره حضرت بهاء^ع الله شرحی جامع و مبسوط در زمینه استغنائی مظاهر امرالله از وسائل و اسباب ملکیه و کمک و مساعدت بشریسه و اتکاء و اتکال آنان بقدرت الهیه و تأییدات روحانیه و قطعیت تحقق وعود و مواعید ربانیه و عظمت و قدرت معنوی مظاهر رحمانیه بیان میفرمایند .

اینک بپاره ای از مطالب این لوح مبارک استشهاد میشود مقصود از این استشهاد آنست که از شمه ای از مطالب عالیه آن مشام جان معطر گردد و ضمنا سیاق و روش این خطاب الهی بدست آید .

اظهار امرالله

" ان یا ملوک الارض اسمعوا لاء الله من هذه الشجرة المثمرة المرفوعة التي نبتت علی ارضی —

آهـنـك بـدـيـع

كثيب الحمراء برية القدس وتفن بأنه لا اله الا عوالميزالمقتدرالحكيم هذه بقعة التسي
باركها الله لوارد يها وفيها يسمع نداء الله من سدرة قدس رفيع * (ص ١ سطر ٥) .
" قل قد اشرقت شمس الولاية وفضلت نقطة الملم والحكمة وظهرت حجة الله العزيزالحكيم"
(ص ٢ سطر ٧) .

" فاعلموا بان شمس الولاية قد اشرقت بالحق وانتم عنها معرضون وان قمر الهداية قد ارتفع
في قطب السماء وانتم عنه محتجبون ونجم العناية قد بزغ عن افق القدس وانتم عنه صمدون"
(ص ٣٤ سطر ١٨) .

" فاعلموا بان الله لن يقبل اليوم منكم فكركم ولا زكركم ولا توجهكم ولا ختمكم ولا مراقبتكم
الا بان تجدوا عند هذا العبد ان انتم تشعرون تالله قد غرست شجرة الولاية وفصلت نقطة
العلمية وظهرت ولاية الله المهيم القويم" (ص ٣٦ س ١) .
علت صدور لوح مبارك سورة الملوك

" هذا كتاب من هذا العبد الذي سمي بالحسين فيملكوت الاسماء الى ملوك الارض كلهم اجمعين
لعل ينظرون اليه بنظرة الشفقة ويطلعون بما فيه من اسرار القضاء ويكونن من العارفين ولعل
ينقطعون عما عندهم ويتوجهون الى مواطن القدس ويقربون الى الله العزيز الجميل"
(آيه اول) .

اظهار عبوديت باستان الهى واستغناى از دون او

" وما انا الا عبد آمنت بالله وآياته ورسله وملائكته ويشهد حينئذ لسانى وقلبى وظاهرى
وباطنى بأنه هو الله لا اله الا هو وما سواه مخلوق بامرهِ ومجمل بارادته لا اله الا هو الخالق
الباعث المحيى المميت ولكن انى حدثت نعمة التى انعمنى الله بجوده وان كان هذا جرمى
فانا اول المجرمين" (ص ٣٢ س ١) .

" ثم اعلموا باننا ما نخاف من احد الا الله وحده وما توكلى الا عليه وما اعتصمى الا به وما نريد
الا ما اراد لنا وان هذا لهو المراد لوانتم من العارفين انى انفقت روحى وجسدى لله
رب العالمين من عرف الله لن يعرف دونه ومن خاف الله لن يخاف سواه ولو يجتمع عليه كل من
فى الارض اجمعين" (ص ١٢ س ١٨) .

" يا ايها الملك (سلطان عبدالعزيز) فوالله ما اريد ان اشكومهم فى حضرتك انما اشكويشئى و
حزنى الى الله الذى خلقنا ويا عم وكان علينا وعليهم لشاهد ووكيل" (ص ٢٥ س ٣) .

" فاعلموا بانّ البلاء والصحن لم يزل كانت موكله لاصغيا الله و احبائه ثم لعباده المنقطعين الذين لا تلهيهم التجارة و لا بيع عن ذكر الله و لا يسبقونه بالقول و هم بامرهم لمن العالمين كذلك جرت سنة الله من قبل و يجزى من بعد فطوبى للصابرين الذين يصبرون فى البأساء والضرأء و لن يجزوا من شئى و كانوا على مناهج الصبر لمن السالكين " (ص ١٥ س ٤) .

وعدده نصرت الهى و ارتفاع امر الله

" فسوف يرفع الله امره و يعملو برهانه بين السموات و الارضين فتوكل فى كلّ الامور على ربك و — توجه اليه ثم اعرض عن الضكرين فاكف بالله ربك ناصرا و معين انا كتبنا على نفسنا نصرك — فى الملك و ارتفاع امرنا و لولن يتوجه اليك احد من السلاطين " (ص ٨ س ١١) .

" ستمضى بلايانا و اضطرارنا و الشدة التى احاطتنا من كلّ الجهات و كذلك تضى راحتهم و الرغاء الذى كانوا فيه و هذا من الحق الذى لن ينكره احد من العالمين و سيقضى سكوننا على التراب بهذه الذلة و جلوسهم على السرير العزة و يحكم الله بيننا و بينهم و هو غير الحاكمين " (ص ٢٥ س ٧) .

" قل قد عبت عليكم نساء الله عن شطر الفردوس و انتم فى غفلة عنها و كنتم من الغافلين . . . (ص ٢ سطر ١٩) .

انذار و خطابات مهيمنه قهر آميز

" اعدلوا يا ايها الملوك بين الناس . . . و ان لن تستنصحو بما انصحناكم فى هذا الكتاب بلسان بدع مبين يأخذكم العذاب من كلّ الجهات و يأتىكم الله بمدله اذا لا تقدر ان — تقوموا معه و تكونن من العاجزين " (ص ٤ س ٢ و ١٢) .

" ان يا سفير ملك الباريس . . . ستمضى ايامك و يفنى سفارتك و يقضى كلّ ما عندك و تسئل عما اكتسبت ايديك فى محضر سلطان عظيم " (ص ٦ س ١٧) .

" قل يا ايها الوكلاء ينبغى لكم بان تتبعوا اصول الله فى انفسكم و تدعوا اصولكم و تكونن من المهتدين و هذا خير لكم عما عندكم ان انتم من العارفين و ان لن تتبعوا الله فى امره لن يقبل اعمالكم على قدر نقيير و قطمير فسوف تجدون ما اكتسبتم فى الحيوه الباطله و تجزون بما علمتم فيها و ان هذا الصدق يقين . . . فاعلموا بان الدنيا و زينتها و زخرفها سيفنى و ييقى الملك لله الملك المهيمن العزيز القدير " (ص ٩ س ٥ و ص ١٢ س ٧) .

آهـنـكـ بـديـع

" ان يا ملك اتبع سنن الله في نفسك وباركانك ولا تتبع سنن الظالمين ثم انصـب ميزان الله في مقابلة عينيك ثم اجعل نفسك في مقام الذي كانك تراه ثم وزن اعمالك به فيكـل يوم بل فيكـل حين و حاسب نفسك قبل ان تحاسب في يوم الذي لن يستقر فيه رجل احد من غشية الله و تضطرب فيه افئدة الغافلين " (ص ٢٠ س ٧ و ص ٢١ س ١٩) .

" ان يا مشايخ المدينة قد جئناكم بالحق و كنتم في غفلة عن ذلك كما كنتم في غشوات انفسكم ميتون و ما حضرتم بين يدينا بعد الذي كان هذا خير لكم عن كل ما انتم به تعملون " (ص ٣٤ س ١٥) .

صلح و وحدت

" اتقوا الله يا ايها الملوك و لا تتجاوزوا عن حدود الله ثم اصلحوا ذات بينكم و قللوا في المساكر ليقل مصارفكم و تكونن من المستريحين و ان ترتفعوا الاختلاف بينكم لن تحتاجوا الى كثرة الجيوش الاعلى قدر الذي تحرسون بها بلدانكم و ممالككم اتقوا الله و لا تسرفوا في شئ و لا تكونن من المسرفين و علمنا بانكم تزدادون مصارفكم في كل يوم و تحملونها على الرعية و - هذا فوق طاقتهم و ان هذا الظلم عظيم " (ص ٣ س ١٢ و ١٥) .

نصايح الهيئه

" يا معشر السلاطين لان افتخاركم لم يكن في سلطنتكم بل بقربكم الى الله و اتباعكم امره فيما نزل على الواح قدس حفيظ و اعلموا بان شرافة العبد في قربه الى الله و - من دون ذلك لن ينفعه ابدا و لو يحكم على الخلائق اجمعين " (ص ٢ س ١٣ و ١٧) .

" فاعلموا بان الحكمة هي خشية الله و عرفانه و عرفان مظاهر نفسه و هذه لحكمة التي لن ينالها الا الذينهم انقطعوا عن الدنيا و كانوا في رضى الله عم يسلكون " (ص ٣٦ س ٩) .

وظائف ملوك و سلاطين

" ان الله قد اودع زمام الخلق بايديكم لتحكموا بينهم بالحق و تأخذوا حق المظلوم عن موء لا الظالمين " (ص ٧ س ١٨) .

" و ينبغي للسلطان بان يكون قبضه كالشمس يربى كل شئ و يعطى كل ذي حق حقه و هذا السم يكن منها بل بما قدر من لدن مقتدر قدير و يكون رحمته كالسحاب ينفق على المباد كما ينفق السحاب امطار الرحمة على كل ارض بامر من مدبر عليهم انك ظل الله في الارض فافعل ما يليق لهذا الشأن المتعالي العظيم " (ص ٢٢ س ١٣ و ١٤) .

غلبه امرالله

" ثم اعلّموا يا ملاء الاعجام بانكم لو تقتلوننى يقوم الله احد مقاصى وهذه من سنة الله التى قد غلت من قبل ولن تجدوا لسنته لامن تبديل و لامن تحويل اتريدون ان تطفثوا نورالله فى ارضه ابى الله الا ان يتم نوره و لو انتم تكروهه فى انفسكم و تكونن من الكارهين" (ص ٢٩ س ١٦) .

" فسوف يظهرالله قوما يذكرون ايامنا و كل ماورد علينا و يطلبون حقنا عن الذين هم ظلمونا بغير جرم و لاذنب مبين و من ورائهم كان الله قائدا عليهم و يشهد ما فعلوا و يأخذهم بذنبيهم و انه اشد المنتقمين" (ص ١٧ سطر ١٠) .

مقام علماء

" ثم احترموا العلماء بينكم الذين يفعلون ما علموا و يتبعون حدود الله و يحكمون بماحكم الله فى الكتاب فاعلموا بانهم سر الهداية بين السموات و الارضين" (ص ١٤ سطر ١٣) .

لزوم تدين

" فاعلم و ايقن بان الذى لن تجد عنده الديانة لم تكن عنده الامانة و الصدق و ان هذا لحق يقين و من خان الله يخان السلطان و لن يحترز عن شئ و لن يتق فى امور الناس و ما كان من المتقين" (ص ١٩ س ١٢) .

زخارف فانيه

" فاعلموا و ايقنوا بان كل حزائن الارض من الذهب و الفضة و ما كان عليها من جواهر عزّ ثمين لم يكن عند الله و اوليائه و احبائه الا ككف من الطين لان كل ما عليها سيفنى و يبقى الملك لله المقتدر الجميل و مايفنى لن ينفعنا و لا اياكم ان انتم من المتفكرين" (ص ١٨ س ٧) .

بلاياى و ارده

" ان يا ايها الملوك قد قضت عشرين من السنين و كنا فى كل يوم منها فى بلاء جديد و ورد علينا ما لاورد على احد قبلنا ان انتم من السامعين" (ص ٧ س ١٢) .

" و بلغ امرنا الى المقام الذى بكت علينا عيون اعدائنا و من ورائهم كل ذى بصر بصير" (ص ٢٥ س ١٩) .

" . . . و مارحموا علينا و فعلوا بنا ما لافعل مسلم على مسلم و لا مؤمن على كافر و كان الله على ما اقول شهيد و عليم و حين اخراجنا عن مدينتك (اسلامبول) حملونا على خدور التى تحمل عليها المباد اثقالهم و زارهم كذلك فعلوا بنا ان كان حضرتك لمن المستخبرين

آهـنـكـ بـدـيـع

فلما وردنا (ادرنه) ما وجدنا فيها من بيت لنسكن فيها لذانزلنا في محلّ الذي لن يدخل فيه الاّ كلّ ذي اضطرار غريب وكنا فيه اياما معدودة واشتد علينا الامر لضيق المكان لئذ استاجرنا بيوت التي تركوها اهلها من شدة بردها وكانوا من التاركين ولن يسكن فيها احد الاّ في الصيف وانا في الشتاء كنا فيها لمن النازلين فياليت عاملوا بنا هولاء الوكلاء بالاصول التي كانت بينهم فوالله ما عاملوا بنا الا بحكم الله ولا بالاصول التي يدعون بها ولا بالقواعد التي كانت بين الناس ولا بقواعد ارامل الارض حين الذي يدخل عليهن احد من - عابر السبيل كذلك ورد علينا من هولاء و قد اذكرناه لك بلسان صدق منيع (ع ٢٣ س ١٧ و ٢٤ س ٣ و ١٠) .

هـدـفـ اـمـرـالـلـه

" قل تالله يا ملاء الغفلاء ما جئناكم لنفسد في ارضكم ونكون فيها لمن المفسدين بل جئناكم لنتبع امر السلطان ونرفع امركم ونعلمكم الحكمة ونذكركم فيما نسيتم بقوله الحق فذكر ان - الذكرى تنفع المؤمنين " (ص ١١ س ٦) .

اـثـرـ فـعـلـ حـق

" فاعلموا بان لمثل هذه الافعال بنفسها اثر في الملك ولن يعرفه احد الاّ من فتح الله عينه وكشف السبحات عن قلبه وجعله من المهتدين " (ص ١٧ س ٨) .

رـجـاـيـ شـهـادـتـ و سـتـر اـيـن مـقـام دـر عـوالم ظـاهـره

" قل حينئذ اشتعلت النار في صدري ويريدان يفدي هذا الحسين نفسه كما فدى الحسين رجاء لهذا المقام المتعالي العظيم وهذا مقام فناء العبد عن نفسه وبقائه بالله المقتدر العليّ الكبير واني لوالقي عليكم من اسرار التي اودعها الله في هذا المقام لتفدون انفسكم في سبيل الله وتنقطعون عن اموالكم وكلّ ما عندكم لتصلوا الى هذا المقام الاعزّ الكريم ولكن ضرب الله على قلوبكم اكنة وعلى ابصاركم غشاوة لئلا تعرفون اسرار الله ولا تكوننّ بها لمن المطلمين قل ان اشتياق المخلصين الى جوار الله كاشتياق الرضيع الى ثدي امه بل ازيدان - انتم من الصارفين " (ص ١٦ س ٧) .

بـلـاـيـاـيـ و اـرـد هـ ر ا يـسـر ا ن

وكم من عباد قتلتموهم في كلّ شهر وسنين وكم من ظلم ارتكبتموه في ايامكم ولم يرشبهها عين الابداع ولن يخبر مثلها احد من المورخين وكم من رضيع بقى من غير امّ ووالد وكم من اب

امیلیا کالینز



ایادی امرالله میسیس کالینز علیها رضوان الله در سال ۱۸۷۳ میلادی در شهر (پتیسبورگ) ایالت پنسیلوانیا (آمریکا) از پدر آلمانی و مادر آمریکائی تولد یافت . پدر مشارالیهها کشیش لوتران بود و خود میسیس کالینز تا سال ۱۹۱۹ که بامر بهائی اقبال نمود عضوان کلیسا بود .

در سال ۱۹۲۴ بمضویت محفل روحانی مّسی بهائیان آمریکا و کانادا انتخاب شدند و باستثنای فاصله بین سنین ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۸ در این سمت باقی ماندند و در سال ۱۹۵۱ - از طرف حضرت ولی امرالله بحیفا احضار گردیدند .

میسیس کالینز در سنوات مذکور عضولجنه ملی تبلیغ ولجنه های ملی دیگر نیز بودند و برای تحکیم اساس وتوسعه تشکیلات محافل روحانی باغلب مراکز آمریکای شمالی وکانادا مسافرت نمودند و در ضمن خدمات تبلیغی که در آمریکای لاتین انجام دادند به بسیاری از مراکز آمریکای مرکزی و جنوبی رفتند . در سال ۱۹۲۵ به (ایسلاند) مسافرت کرده و با خانمی از اهالی آن کشور ملاقات نمودند که آن خانم بعدا بآمریکا آمد این ارتباط سبب علاقه او بامر و ترجمه و نشر آثار امری بزبان ایسلندی گردید .

میسیس کالینز در دوره های نقشه هفت ساله اول و دوم برای خدمات امر به بسیاری از اقالیم آمریکای لاتین از آنجمله مکزیك - جمهوری دومینیکان - غائیتی - پورتوریکو - پاناما - آرژانتین و برزیل مسافرت نمودند . میسیس کالینز در اولین مجمع تاریخی تبلیغی در

آهنگ بدیع

(سان یائوسو) برزیل شرکت نمودند .

در سنین اجرای دومین نقشه هفت ساله میسیس کالینز در اروپای غربی به ممالک انگلستان - ایتالیا و سویس مسافرت نمود و در اولین کنفرانس عمومی سویس که در سال ۱۹۴۹ در شهر (برن) تشکیل گردید حضور یافت و در کنفرانس سال ۱۹۵۰ جزائر بریطانیا شرکت نمود و طبق دستور حضرت ولی امرالله چندین دفعه در مدارس تابستانه آلمان که در شهر (اسلینگن) تأسیس میشد حضور بهم رسانید و همچنین بامر مبارک در سال ۱۹۵۱ احبای ترکیه و مصر را ملاقات نمود .

در سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۳۷ (بارش اقدس مشرف گردید و در سنه ۱۹۵۱ از طرف حضرت ولی امرالله بحیفا احضار شدند تا در مرکز جهانی بهائی مشغول خدمت شود پس از ورود بحیفا حضرت ولی امرالله مشارالیهارا نائب رئیس شورای بین المللی بهائی تعیین فرمودند و میسیس کالینز اقامتگاه دائمی خود را در مسافرخانه غربی انتخاب کرد .

خبر ارتقاء ایشان بمقام ایادی امرالله در بین راه از رم بحیفا به مشارالیها رسید در تلگراف مبارک مورخ ۲۴ سامیر ۱۹۵۱ میفرمایند :

" سرورم مؤده " ارتقای شما را بمقام ایادی امرالله اطلاع بدهم این انتخاب را بعموم محافل ملّیه ابلاغ نمودم امیدوارم این وظیفه مقدس شما را موفق بخدمات عظیمه در امر حضرت بهاءالله بدارد ."

* * * * *

ایادی امرالله امیلیا کالینز در تمام دوران حیات در تقدیم تبرعات و اعانات برای مشروعات امریه پیشقدم و همواره گوش بزند بود که دستوری از طرف حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در باره خرید زمین یا ساختمان مشرق الانکار - حظیره القدس - گلستان جاوید - مدرسه بهائی و امثالہ برسد وی فوراً دست کرم از آستین بیرون می آورد و به تقدیم تبرعات کریمانه میپرداخت و طی تواقیع و تلگرافات عدیده مورد لطف و مرحمت بیکران مولای عالمیان واقع میشد که نمونه از این تشویق و تقدیر مولای فرید را در توقیع مبارک ذیل میتوان مشاهده نمود :

" . . . علائم و آثار دائمی عشق شدید شما بامر اقدس الهی در اعماق دل و جان اثر - مینماید هشیاری و بیداری مستمر - قیام فوری و عاشقانه شما برای تقدیم مشروعات امریه -

آهنگ بدیع

تبرعات کریمانه بجهت ارتفاع مؤسسات ضمیمه شریعه حضرت احدیه در شرق و غرب و مجاهدات و فداکاری‌های مستمر در سبیل تقدم امر الهی و دفاع شجاعانه از حقایق و اصول الهیه که در هر زمان از آن خادمه موقنه صادر میگردد کل گرانبهاست . ادعیه قلبیه من همواره متوجه شما است * (ترجمه) .

از جمله خدمات مهمه ایشان خرید زمین مشرق الانکار کرمل است که مورد تقدیر و تشویق فوق العاده هیکل اطهر قرار گرفت .

هیکل مبارک بپاس خدمات متعدده باهره این نفس نفیس در ب ورودی جدیدی برای حرم اقدس در بهجی بنا نمودند و آنرا " باب کالینز " نامیدند .

میسیس کالینز در کنفرانس بین القارات فرانکفورت که از ۲۵ الی ۲۹ جولای ۱۹۸۸ در آن شهر تشکیل شد نماینده منتخب هیکل مبارک بودند و به نصب حجرزایوه ام المعابد اروپا پرداختند .

چون این کنفرانس بعد از صعود مبارک تشکیل میشد ایشان خطابه غرائی در باره حیات و خدمات هیکل اطهر تحت عنوان ((نیازی بآستان حضرت شوقی افندی)) ایراد نمودند که بسیار مؤثر واقع شد (ترجمه این خطابه در شماره مخصوص آهنگ بدیع درج شده است) .

* * * * *

ایادی عزیز امرالله میسیس کالینز که در سراسر عمر خود موفق بانجام خدمات فراموش ناشدنی بآستان الهی شده بود در اواخر ایام حیات رنجوری و بیماریش شدت یافت و او را ملازم بستر نمود تا اینکه در اول ژانویه ۱۹۶۲ در حیفا بملگوت ابهی صعود کرد .

مرقومه ذیل که بلافاصله پس از صعود ایشان از طرف هیئت مجلله ایادی امرالله در ارض اقدس بسراسر عالم بهائی ارسال شد بخوبی معرفت مقام و خدمات مهمه ممتازة ایشان در عالم امر است :

" با نهایت تأسف خبر صعود امیلیا کالینز ایادی بسیار محبوب و عزیز و نیکوکار برجسته امرالله را با اطلاع عموم بهائیان عالم میرسانیم معاضدت و محبت و اخلاص دائم آن متصاعده الی الله نسبت به حضرت ولی امرالله طی مشکلترین دوره زندگی هیکل مبارک امیلیا کالینز را بعنایات مخصوصه آن حضرت یعنی محبت و احترام و اعتماد کامل مبارک و افتخار شرکت مستقیم در امور امری مرکز جهانی متباهی نموده خدمات ممتازة ایشان در هر یک از میادین خدمت در عالم بهائی فراموش نشدنی است .

(بقیه در صفحه ۳۱۹)

شهرت

سپاسگویی زاده

متوجه بخدا بوده ام و خواهم بود

خاک پای شهدا بودم و خواهم بود

در ره بندگی حضرت باری به یقین

عبد بی چون و چرا بودم و خواهم بود

همچو عشاق حقیقی بی ایثار و جو د

مرد میدان فدا بوده ام و خواهم بود

انبیارا زازل تا به جمال معبود

آستان بوس و وفا بوده ام و خواهم بود

تابع امر خداوند زهرجا خیز د

از سر صدق و صفا بودم و خواهم بود

بدهیدم قدحی باز که تا شام ابد

مست ازین خمر بقا بودم و خواهم بود

حاصل جمله ابیات بود این مصراع

بند^۶ عبد بهای بودم و خواهم بود

* * *

اندیشه اقتصادی در دیانت بهائی

قسمت دوم

دکتر عباس کاشف

یک اقتصاد جهانی در ظل یک نظم جهانی
دیانت مقدسه بهائی با اعلان حقایقی به جهانیان در چهارچوب نظم بدیع دنیائی خویش دایره افکار بشری را وسعت بخشید و کاخ مفاهیم قبلی را که انسان برای خود ساخته بود یکباره بدست اندیشه توانا و وقاد خویش فرو ریخت .
دیانت بهائی تأسیسات و نظاماتی بنیاد نهاد که در انظمه قبلی وجود نداشت .
در مسئله اقتصاد مفهومی کلی برای جهانیان بارمغان آورد و با اعلان تعدیل همیشه عمومی پارا از مرزهای ملی وحدود و ثغور کشورها فراتر نهاد . از همین رو است که دیانت بهائی از ادیان گذشته که مبتنی بر حفظ شعائر و مراسم و تأسیسات خاص مذنبی بوده است ممتاز میشود .

این تغییر مفهوم دیانت منطبق با روح عصر و احتیاجات کنونی دنیا است . در این جهان پهناور که روابط اقتصادی گسترش یافته و بازارهای بین المللی کالاها و خدمات بوجود آمده و مؤسسات جهانی جهت تنظیم

و اداره امور اقتصادی کشورها تأسیس یافته دیگر نمیتوان بیک اقتصاد صد درصد ملی دل بست و در خلوتخانه آراء و افکار خویش باین اندیشه دل خوش داشت .

مقررات اقتصادی و نظاماتی که در ظل این دیانت وضع گردیده بنیاد و اساس اجتماعی را می نهد که هدفش ایجاد و استقرار اصل وحدت عالم انسانی است . این مقررات اقتصادی و نظامات اجتماعی اساس الهی است بعبارت دیگر نظم اقتصادی در دیانت بهائی برعکس نظامات و سیستم های اقتصادی گذشته و حال که صرفاً بر اساس عامل مادی بنیان یافته اند عوامل روحانی و اخلاقی را نیز در بر گرفته و با اتحاد دو عامل مادی و معنوی در روی شفا بخشی جهت اسقام اجتماعات مختلف انسانی تدارک دیده است .

پیدا است که در این جهان نظمی قادر با دامه حیات خواهد بود که منطبق با روح عصر باشد و بتواند با نیازمندیهای یک دنیای متحد و رو بتکامل سازگار باشد .

در ظل این نظم جهان آراء است که

آهنگ بدیع

میسپارد .

مسئله در حالت عنصر اخلاقی در امور اقتصادی دیگر بار از سال ۱۹۰۰ بحد در عقاید اقتصادی جای خود را باز کرد و بیشتر طرفداران این مکتب که بنام مکتب موسساتی معروف است لزوم اصلاح وضع سازمانها و تأسیسات اجتماعی را جهت رسیدن به هدف اصلاح اجتماعی بیان کردند .

سمت و جهت قوانین اقتصادی بهائی

دکترین اقتصادی دیانت بهائی بر محور تعدیل معیشت دور میزند . هدف و آرمان دیانت بهائی استقرار نظم نوین اقتصادی — در جامعه انسانی و توزیع ثروت بنحویه عادلانه در بین آنان است . توزیع عادلانه ثروت یا تعدیل معیشت سمت و جهت قوانین اقتصادی در دیانت بهائی است . در آثار مبارکسه و احکام الهیه این معنی بروشنی دیده میشود . جدول مربوط به تقسیم ارث که طبق آن هفت طبقه ارث میبرند هدفش توزیع ثروت در بین عده بیشتری از افراد و طبقات خانواده — متوفی است . زیرا ثروت را می پراکند و مانع تمرکز و تجمع آن در دست عده ای محدود میگردد . تشویق عموم افراد جامعه بشرکت در تقدیم تبرعات و اعانات بمنظور نیل به هدفهای اجتماعی از قبیل ساختن تأسیسات ملی و بین المللی — مشارق از کار — حظائر

تئوریهای اقتصادی توسط اهل فن وضع خواهد شد در عین آنکه خود این دیانت واضع تئوریهای فنی اقتصادی نیست . به بیان دیگر تحقیقات اقتصادی در آینده در مسیری خواهد افتاد که محققین آن خود با اعتقاد به دکترین اقتصادی بهائی بکار تحقیق دست خواهند زد .

در زمان پیدایش مکتب اقتصاد ی مرکانتی لسم و فیزیوکراسی و قبل از آن که تحقیقات اقتصادی رنگ علمی نداشت و مبتنی بر تجربه نبود بیشتر عقاید و نظرات اقتصادی ضمن عقاید کلی و آمیخته با تحقیقات فلسفی و اخلاقی بیان میگردد و بهمین سبب علمای اقتصاد برای آن دوره ارجحی از نظر علمی قائل نیستند و تحقیقات علمای آن زمان را — چون جنبه علمی نداشته زیاد درخور توجه نمی دانند . اما بعد از فیزیوکراتها که اقتصاد رنگ علم تجربی بخود گرفت و قوانینی مثبت برای آن کشف گردید مقام اقتصاد بالا گرفت و رتبه آن فزونی یافت .

اکنون نیز دیانت بهائی مقام تجربی علم اقتصاد را نفسی نمی کند و چون اساس اقتصادش الهی است خود در کار تحقیقات تجربی علم اقتصاد و امور فنی آن وارد نگشته ولی در عین حال حل مسائل و مشاغل آن را از نظر فنی بدست محققین اقتصادی بهائی

آهنسنگ بدیع

بمال التجاره و ملك و عایدات است که بعد از مخزن لازمه آنچه فایده حاصل شود و برمایه افزوده گردد باید حقوق آن داده شود و چون یکمرتبه حقوق آن ادا شد دیگر بر آن تعلق نمی گیرد مگر آنکه مال از شخصی به شخصی دیگر رسد. (۲)

و نیز احکام مربوط به تفسیر و تصویب اثاث البیت در صورت امکان هر نوزده سال یکبار شد فاش بجزریان انداختن ثروت‌های راکد و غیر فعال است.

در اقتصاد کنونی علمای متخصص فن مالیه معتقدند که بهترین طریق برای بکار انداختن اینگونه ثروت‌ها وضع مالیات بر آنها است.

زیرا هم آن را منبع درآمدی برای دولت‌ها میدانند و هم وسیله ای جهت رسیدن به هدفهای اجتماعی تلقی می کنند.

در این دور مبارک صرفاً بطریقه تصویب و فروش اموال و اثاثه خانه و خرید اشیائی جدید اکتفا شده است.

مزیت طریقه اخیر در آن است که افراد از اختفای ثروت‌ها و ذخایر نفیسه شویبش پرهیز می کنند و در نتیجه مبالغی از ثروت‌های راکد در اثر خرید و فروش بجزریان میافتد.

قدس و یا تشویق صاحبان مال و متمکنین به تقویت صندوق های خیریه جهت نگهداری و سرپرستی از ایتام و فقرا و سهمیم کردن کارگران در سود کارخانجات (۱) جلوه‌هایی از این اصل است.

همچنین نصوص مبارکه در باره حقوق الله جهت اقتصاد پیش بالمال تعدیل معیشت است. پرداخت حقوق الله مطابق آثار و نصوص مبارکه متعدده واجب گردیده است.

لکن در عین وجوب امری وجدانی است - حضرت بهاء الله جل کبریائه در یکی از الواح میفرمایند:

" احدی حقوق الهی را مطالبه نکند و این فقره معلق باقبال خود نفوس بوده . . . " و همچنین در لوح ابن اصدق از سما مشیت چنین نازل گردیده " . . . اداء حقوق بسر کل فرض است . . . و لکن اظهار و اصرار ابداء جائز نه . . . "

نصاب حقوق الله نوزده مثقال طلا است به بیانی دیگر نوزده درصد ارزش اموال و املاك (باستثنای خانه سگونی و اسباب و لوازم مورد احتیاج) و عواید را باید به طلا یا هم ارز پولی آن پرداخت نمود.

حضرت ولی امر الله غصن ممتاز در این مورد چنین میفرمایند:

" اما در خصوص حقوق الله . . . تعلق آن

(۱) تحقیق در این مطالب خود مستلزم مقاله ای

دیگر است.

(۲) نقل از گنجینه حدود و احکام.

آمنگ بدیع

بالاخره وضع مالیات تصاعدی بر عواید افراد یکی دیگر از اصول مسلمه جهت رسیدن به هدف تعدیل معیشت است .

مالیات تصاعدی با معافیت هم اکنون یکی از رایج ترین طرق وصول مالیات از درآمدهای مختلف در کشورهای جهان است و مزیت این نوع مالیات در آن است که نرخ وصول برای افراد متمکن و صاحب عواید فراوان افزایش می یابد .

بیان مبارک حضرت عبدالبهاء آنجا که میفرمایند :

" جایز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذاشت که از برای کل وسعت و رفاهیت باشد . نه یکی بفقیر مبتلا و نه یکی نهایت غنا را داشته باشد " دلیلی لائح بر تعیین سمت و جهت قوانین اقتصادی در دیانت بهائی است .

آن زمان که همه در طریق تحقق این آرمان از دل و جان بکوشیم و مشتاقانه در راه تحقق این نوایای طی طریق کنیم زمانی که فارغ از تعصبات و بی توجه به نژاد و رنگ در چهار گوشه این جهان همگام و همعنان این اصول و تعالیم را از حیث قول به حیث عمل و شهود آریم آنگاه بفرموده حضرت ولی امرالله :

" . . . در چنین عالم اجتماعی علل جنگ و نزاع مذهبی بالمره از جهان رخت بر سر خواهد بست و موانع اقتصادی و تضییقات بکلی رفع خواهد شد و امتیاز غیر معتد لانه طبقات از بین خواهد رفت . فقر و فاقه از یکطرف و جمع مال و منال فوق العاده از طرف دیگر زایل خواهد شد . " (۱)

* * *
* *
*

بشارت و اشارت و بیان حضرت بودا راجع بطور جمال اندر سربهر

قسمت دوم

سرنگ حسین آوارگان

مندرجه در آن روایت نشان میدهد که از کسی دیگر نمیتواند باشد جز از خود حضرت بودا شاهد این مطلب روایتی رامیگیریم که خانم شیرین فوزدار در جزوه نفیس خود نقل فرموده اند .

و جزء روایات منتخبه کتاب "آئین بودا" میباشد که قبلا معرفی شده مسئله (بودا آمیت ابها) موضوع قسمت (L. X.) کتاب مزبور را تشکیل میدهد و بصورت مکالمه حضرت بودا با یکی از تلامیذ درشش صفحه میباشد که قسمتی از آن زیلا استخراج میگردد: شاگرد عرض میکند: " آیا (آمیت ابها) نیست که نور لحد وحی و منشاء معجزات لاتعد و لاتحصی است ؟ "

حضرت بودا میفرمایند (ضمن جواب) " آمیت ابها نور لحد وحی منشاء عقل و تقوی و بودا عیت است . ساحران و معجزه سازان متقلب هستند . اما چه چیز عجیب تر و مرموزتر و اعجاز آورتر از خود آمیت ابها است ؟ " و باز پس از مقداری بیانات حضرت بودا بشاگرد سؤال میکند: " پس ای استاد

حال برگردیم به جواب دو سؤال متضاد از دو نفوس مختلف متمسکین به (آمیت ابها) و مخالفین این عقیده: مخالفین میگویند که این روایات از حضرت بودا نیست . متمسکین علاوه بر اعتقاد بر روایات برای (آمیت ابها) شخصیت در گذشته قائلند زیلا در حد و دیکه برای مؤمنین بهائی قابل استفاده باشد و بدون آنکه در مسائل فنی خسته کننده وارد شویم باید ثابت کنیم که:

اولا - موضوع پرستش (آمیت ابها بودا) از خود حضرت بودا (ساکیامونی) است که بودای تاریخی گذشته باشد .

ثانیا - (بودا آمیت ابها) در گذشته بوجود نیامده است و تمام روایات مربوطه باین موضوع افسانه های مجهول هستند .

اولا - موضوع پرستش (آمیت ابها) از خود حضرت بودا ساکیامونی است . فعلا به دو دلیل .

دلیل اول - اینکه روایاتی در این موضوع در دست است که رزانت و عمق مطالب

آمنگ بدیع

آیا وعده ماضیه خویش موعوده بیهوده و — اقامت دارد .

افسانه است ؟ ” حضرت بودا میپرسند : ” چه وعده ؟ ” شاگرد عرض میکند .

” در مغرب بهشتی است موسوم به (ارض مقدس) بطور دلریا مزین با طلا و نقره و — جواهر است . دارای آبهای صاف باشن های طلا است . در اطرافش گردشگاه هائی است که مملوازگهای نیلوفر پهن میباشند .

موسیقی فرح انگیز شنیده میشود و روزی سه مرتبه گل می بارد — در آنجا طیور خوش الحانی هستند که از نغمات خوش آنها تسبیحات مذهبی آشکار میگردد . گناه در آنجا ممکن نیست و حتی اسم جهنم هم مجهول است . هرکسی از روی اشتغال و با خلوص قلب — کلمات ” آمیت ابها بودا ” را تکرار کند به (ناحیه خوشی) این ارض اقدس منتقل خواهد شد و وقتی موقع برگشتن میرسد بودا با پیروان مقدسش جلوی او ظاهر خواهند شد و او آرامش کامل خواهد یافت .

حضرت بودا میفرمایند : ” درست است یک چنین بهشتی وجود دارد اما ناحیه اش — روحانی است و فقط برای نفوسی که روحانی هستند قابل وصول است . تو گفتی در — مغرب است معنی آن اینست اوزا جستجو کن جایی که کسی که جهان را منور میکنند

آفتاب غروب میکند و ما را در منتهای ظلمت میگذارد اشباح لیل بر ما حمله میکنند (با ظهور طیوراللیل اصطلاح امری مقایسه شود) (شیطان) وجود فاسد جسد های مرده را در قبر میگذارد معینا غروب شمس خاموشی مطلق نیست و هرکجا که ما تصور میکنیم خاموش می بینیم در همان جا نورلاحد و حیات جاودانی نهفته است ”

شاگرد عرض میکند : حالا میفهمم . حکایت (بهشت غربی) صورتا واقعیت ندارد ”

حضرت بودا میفرمایند : ” تشریحی که از بهشت کردی زیبا است اما کافی نیست برای معادله با جلال ارض مقدس نارسا است .

اهل دنیا که فقط میتوانند از راه دنیائی از آن صحبت کنند تشبیهات دنیائی و کلمات دنیائی بکار میبرند اما ارض مقدس که در آن شخص مقدسی زیست میکند زیبا تر از آن — است که تو بتوانی بگوئی یا تصور کنی .

بهر حال تکرار اسم (آمیت ابها) — ذیقیمت است فقط در صورتیکه تو آنرا با چنان وضعیت انجذاب روحی انجام دهی که قلبت را پاک و اراده ات را برای انجام اعمال پرهیزگاری تقویت کند ”

فقط کسی میتواند به (ارض سرور) وارد شود که روحش از نورلاحد حقیقت مملو باشد .



” مجسمه بودا ”

لطفا بمتن مقاله مراجعه فرمائید

آهنگ بدیع

را که قبلا ذکر شد و این روایت را در نظر بگیریم که چطور با وجود آنکه مدت دوسه قرن دهان بدهان انتقال یافته و پس از آن ثبت شده است تعجب خواهید کرد که چطور نکات عمیق آنها از تحریف مصون مانده و — خرافاتی بآنها الحاق نیافته اند .

این روایات وعده دیگر از روایات منقوله از حضرت بودا که با بیانات جمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی مقارنت کامل دارند و یا مشابه بعضی بیانات حضرت مسیح هستند ناگزیریم معتقد باشیم که این بیانات مشمول آیه (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون) شده اند .

دلیل دوم — بر اینکه موضوع پرستش (آمیت ابها) از خود حضرت بودا است و اینست که بدون آن دیانت حضرت بودا بی پایه میباشد .

زیرا حضرت بودا پرستش خدایان هندی را منع فرمودند و پیروان خود را ترغیب بتکامل نفس و ترک تمام نقائص از خود خواستی و انانیت فرموده و حد اعلاهی سیر تکامل را وصول (نیروانا) (۱) بیان فرمودند و بآن مقام — وقتی انسان واصل میشود که از تمام نقائص ناشیه از انانیت مبرا شده و در کمال مطلق

فقط کسی میتواند در فضای روحانی (بهشت غربی) زندگی و تنفس کند که به (نورانیت) رسیده باشد .”

به چهار دلیل میتوان تشخیص داد که این بیانات از خود حضرت بودا است دلیل اول آنکه فاقد هرگونه افسانه و خرافات است و — حال آنکه در دیانات همیشه دستبرد نفوس در جهت ایجاد افسانه و خرافه است — دلیل دوم آنکه با کمال شهامت و صراحت معجزه را رد میفرمایند و حال آنکه همیشه مؤمنین رغبت به اثبات آن دارند چنانچه حضرت عیسی و حضرت محمد صراحتا معجزه را رد میفرمایند ولی نویسندگان اناجیل و — اخبار اسلامی آنرا بسط داده اند دلیل سوم آنکه دارای نکات عمیق روحانی است که جز خود حضرت بودا کسی نمیتواند متکسر آنها باشد — دلیل چهارم — آنکه مراقبت فرموده اند که موضوع توسل بدگر بگوید (اصول اخلاق) باشد زیرا آنرا مشروحا بشرایطی فرموده اند که نتیجه اخلاقی گرفته شود .

و حال آنکه ملحقات اسلامیت عکس اغراق رفته اند چنانچه حتی روایات نقل کرده اند که اگر کسی یکمرتبه هم در لحظه آخر حیات متوسل به اسم (آمیت ابها) شود نجات خواهد یافت (که البته اینصورت لطمه بمبانی اخلاق میزند) هرگاه روایت مربوط به (متیا)

(۱) NIRVANA

آهنگ بدیع

بر میگشتند زیرا يك سلطان عادل بمراتب بهتر از يك فقیر سرگردان میتواند مفید باشد.

پس ادامه این زندگانی دلیل بر تأیید و یافتن حقیقتی است که استنباط کرده و با ترك تمام علائق مادی و سلطنت بجستجوی آن رفته بودند و آن يك حیات روحانی است که بالاتر از حیات مادی و سلطنت آن میباشد.

بی مناسبت نیست که در اینجا یکی از مکالمات حضرت بودا با پدرش که پادشاه قوم (ساکیا) در هندوستان بود ذکر شود :

پس از آنکه آوازه تعالیم حضرت بودا به پدرش میرسد او را دعوت میکند و برای ارشاد قوم خود و ضمناً دیدار زن و فرزند بوطنش مراجعت فرماید . حضرت بودا با عده از

تلامید بشهر خود بر میگردد ولی باتلامید خود زندگی میکنند و بروش و کسوت فقرا ادامه میدهند . يك روز پدرش بحضرت بودا میگوید :

* این چه وضعیتی است ؟ تو از سلاله سلاطین هستی هیچیک از آنها باین وضعیت زندگی نکردند و حضرت بودا بالحن شدید جواب میدهند :

* ای پادشاه بزرگ . تو و نژاد تو میتوانند

که یگانی و یگرنگی است واصل گردد . در اینجا مبارزه تضاد بکلی مفقود و آرامش و سعادت ابدی است .

روی همین نهی پرستش خدایان هندی بعضی نویسندگان غربی حضرت بودا را (خداشناس) (۱) و دشمن خدایان مصرفی کردند و بنا بر این عالم (نیروانا) را عدم مطلق تعبیر کردند و اینکه حضرت بودا پس از ترك سلطنت و زن و بچه و شش سال زندگانی در قصر روزی که در زیر يك درخت انجیر نشسته بود بقرار ادعای خودش (۲) روشنائی (۳) می یابد و بودا (۳) میشود . این تغییر حالت را به پیدایش فکر جدیدش تلقی میکنند .

ولی این استنباط بکلی مغایرت دارد . اولاً - با تئوریهای متافیزیکی که حضرت بودا نسبت بزندگان و تکامل با اصول به (نیروانا) میدهد - از حدود نظریه فلسفی کاملاً تجاوز کرده و حاکی ادعا برداشتن علم بر ماورا میباشد .

ثانیاً - با نبوات حضرت بودا نسبت به آینده که سه نمونه آن ذکر شد .

ثالثاً - با روش زندگانی حضرت بودا که ادامه روش فقر بود .

و حال آنکه اگر تغییر دیگری که باو نسبت میدهند پیدا کرده بودند به سلطنت -

(۱) ATHEIST

(۲) BUDDAHOOD ENLIGHTENMENT

(۳) = ENLIGHTENED, ILLUMINE یعنی (۳)

آهنسنگ بدیع

ادعا کنند که از سلاله سلاطین هستند .
 من از سلاله بوداهای گذشته هستم ”
 (نقل از کتاب آئین بودا صفحه ۸۴ چاپ ۱۹۱۱)
 چنانچه ملاحظه میشود حضرت بودا نه تنها فکرش مادی نیست بلکه بکلی رابطه خودش را با پدرش که مادی است رد میفرمود و بر رابطه اش با بوداهای گذشته که صرفاً روحانی میتواند باشد مباحثات میفرمود (قابل مقایسه با انجیل متی فصل ۱۲ آیه ۴۸) .
 بنابراین حضرت بودا معتقد به عوالم روحانی و ماوراء الطبیعه بوده و خود را از آن مبداء و مبداء الهی مستنیر میدانسته است .
 حال چرا حضرت بودا عنوان خدارادر دیانت خود ذکر نکرده علت آن روشن میشود هرگاه توجه کنیم به نتیجه این کلمه و این اسم اعلی در بین قوم (برهما) چه صورافسانه پیدا کرده و بخصوص با تصور خدایان باشکال فیل و میمون و مار و گاو و غیره بچه حالت مبتدلی برده شده بود .
 واگر حضرت بودا یکی از خدایان را انتخاب و یا اسم جدیدی بکار میبردند بتصدیق آنچه موجود است و یا افزودن اشکال جدیدی بر آنها منتهی میشد این بود که چاره در رد تمام آنها دانسته و در عوض آن مفهوم (نیروانا) را تأیید و پرستش بودای ایدال (آمیت ابها) را وضع فرمودند .

هرگاه سر نظر بگیریم که سر فلسفه خداوندیم از طرفی علت پیدایش موجودات بیان شده و در این مقام اورا عقل کل مینامند که نظم و هماهنگی قوانین طبیعت را بوجود آورده است و از طرف دیگر اورا علت غائی تکاملی میدانند و در این مقام ذات باری را کمال مطلق و جمال مطلق مینامند و سیر تکاملی را نتیجه جاذبه آرزوی موجودات میگویند و این اصل است که در مرحله انسانی تکامل کسب فضائل اخلاقی است و چنانچه میدانیم مظاهر الهیه بعضی وجه اول و بعضی دیگر وجه دوم و بعضی هم هر دو وجه را مورد توجه و مؤمنین و تعالیم خود قرار داده اند .
 چنانچه حضرت موسی خداوند را فقط علت پیدایش جهان معرفی کرد و مجازات و مکافات را عموماً در این دنیا بیان داشت در اثر احاطه ای که برویه قوم زیرک خود داشتند و میدانستند اهل معامله نقد هستند و از معامله ” عمل خیر در این دنیا پاداش در دنیای بعد ” استقبال نخواهند کرد .
 حضرت مسیح بالعکس عنوان بیهوده خالق جهان و پاداش دهنده بصورت رعد و باران را متروک داشته و ذات باری را تحت اسم پدر آسمانی بیان فرمودند که مؤمنین نیکی عمل در ملکوت سماویش ساکن شده و از تشریف

آهنگ بدیع

بمحضرتش شایسته خواهند شد .

حضرت محمد خداوند را هوالذی خلق السموات والارض " بیان و ضمنا هم " انالله وانا الیه راجعون " فرمودند بنابراین حضرت بودا هم مانند حضرت عیسی عمل فرموده اند . بدلائل مشروحه بالا پرستش الهیه متعدد انسانی و حیوان صورت هندی را منع فرمودند و حتی ذکر اسامی انبیاء قبل از خود را مانند (حضرت کریشنا) که توأم با افسانه های عجیب و خرافات شده بود متروک داشتند و در عوض پیروان خود را به تطهیر نقل از علائق و نقائص انانیت دعوت و بورود به عالم یکرنگی کمال مطلق که اعتزاز سعادت ابدی است مستبشیر داشتند یعنی (نیروانا) معادل ملکوت آسمانی حضرت مسیح و بهشت حضرت محمد است . و بوجود بودائی قبل از خود پیروان خود را معتقد فرمودند . یعنی دفتر گذشته را تمام که آلوده بخرافات بود بکلی کنار گذاشتند و دفتر نوینی باز فرمودند . ولی چون پیروان به داشتن یک مبداء معتقد و تمرکز برای تمرینات روحانی و ایجاد حالت انجذاب نیازمند بودند حضرت بودا پرستش اشرف بوداها (آمیت بها بودا) را رواج فرمودند چنانچه از مکالمه آنحضرت با تلمیذ معلوم میشود این عنوان کاملا معروف و مورد بحث تلامیذ بوده است و در این مکالمه توضیحات تکمیلی خواسته شده است .

در این عمل حضرت بودا مانند حضرت محمد عمل فرموده اند که آنحضرت هم اعراب را از پرستش خداهای متعدد و اصنام منع فرمودند .

~~~~~

((بقیه از صفحه ۳۰۷)) (ایادی امرالله . . .)

ابتیاع زمین مشرق الاذکار آینه کوه گرمل و اعانات کریمانه ایشان که موجب تسریع ساختمان چهارام المعابد در چهارقاره جهان گردید و خرید حنظله ثمره و موقوفات ملی و کمک های مستمر ایشان سرزمینه مساعی و مجهودات تبلیغی در میادین داخلی و همچنین در نقاط مختلفه جهان از جمله تبرعات نفیسه آن نفس جلیل بوده است . تأکید میشود که محافل ملیه بیاد آن متصاعده الی الله که تا آخرین نفس سرمشق درخشانی در خدمات مداوم خود نسبت بامرالله بوده محافل تذکیر مخصوصا در مشارق از کار منعقد سازند . . . " ( ایادی امرالله )

(اقتباس از " اخبار امری " و " خانم ملکوت " )

امانت است که هر شخص خسیس را نفس نفیس کند امانت است که انسان را از حقیقت نلست باوج عزت رساند امانت است که صاحب این خصلت را از سرچشمه ثروت چشاند امانت است که دارنده این حالت را برتبه جلالت کشاند امانت است که هر فقیر نا چیز را غنی و عزیز گرداند امانت است که انسان را شریک مال دیگران نماید امانت است که شخص را فائز بنعمت بیکران فرماید امانت است که متصف باین صفت را حافظ حقوق و محلل و شوق عامه ناس کند امانت است که متخلق باین خلق را مقبول حق و محبوب خلق فرماید امیدواریم و از فضل حق رجا داریم که کل بجان و دل در اجرای این امر کوشیم تا خلعت امانت پوشیم و بسا زج دیانت نائل شویم و طرف اعتماد تمام عباد گردیم بتجر به رسیده که ملتی ضعیفه بواسطه صفت امانت از درد و غنا رسته و بگنوز ثروت و غنا پیوسته است فشرقا لمن وصل بهذا المقام و اسفا للذی غفل عن ذلك المرام فی آخر القول بنهایة الضراعة و الا بهتال نسئل من غنی المتعال بان یوفقنا بما یشیق لهذه الایام انه لسهوالمزیز الملام .

قتل ابنه من ظلمکم یا ملاء الظالمین و کم من اخت ضجت فی فراق اخیها و کم من امرئة بقت بغیر زوج و معین... (ص ۲۷ س ۱۳) .

امر الهی را نباید بقواعد و سنن جاریه سنجید

" اوصیکم فی آخر القول بان لا تتجاوزوا عن حد و الله و لا تلتفتوا الی قواعد الناس و عاداتهم لانها لا یسمن و لا یغنیکم بل بسنن الله انتم فانظروا... ( ص ۳۷ س ۱۱ ) .

ذکر مظاهر الهیه

راجع بحضرت نقطه اولی ( ص ۱ س ۱۳ ) و ( ص ۲۷ س ۲۹ ) - راجع بحضرت سیدالشهدا ( ص ۱۵ س ۱۲ الی صفحه ۱۷ ) .

اشاره بدانشمندان - ذکر مقنع گندی ( ص ۳۶ ) .

نسخه سوره مبارکه ملوک در همان ایام توسط پیک رحمان سلمان بایران ارسال گردید و - ظاهرا در هنگام عبور آن قاصد مصرجان از مدینه کبیره اسلامبول بملت توقیف او بدست مأ مورین سفارت ایران نسخه این اثر منبع بدست مشیرالدوله میرزا حسینخان سفیر ایران افتاد و اتفاقا عده ای از رجال و سفراء خارجی نیز بضمون آن واقف و مطلع گشتند و اراده الهیه با وصول این خطاب جلیل برجال و اولیاء حکومت عثمانی و سفیر ایران که در این لوح مکرر مخاطب واقع شده اند تحقق پذیرفت .